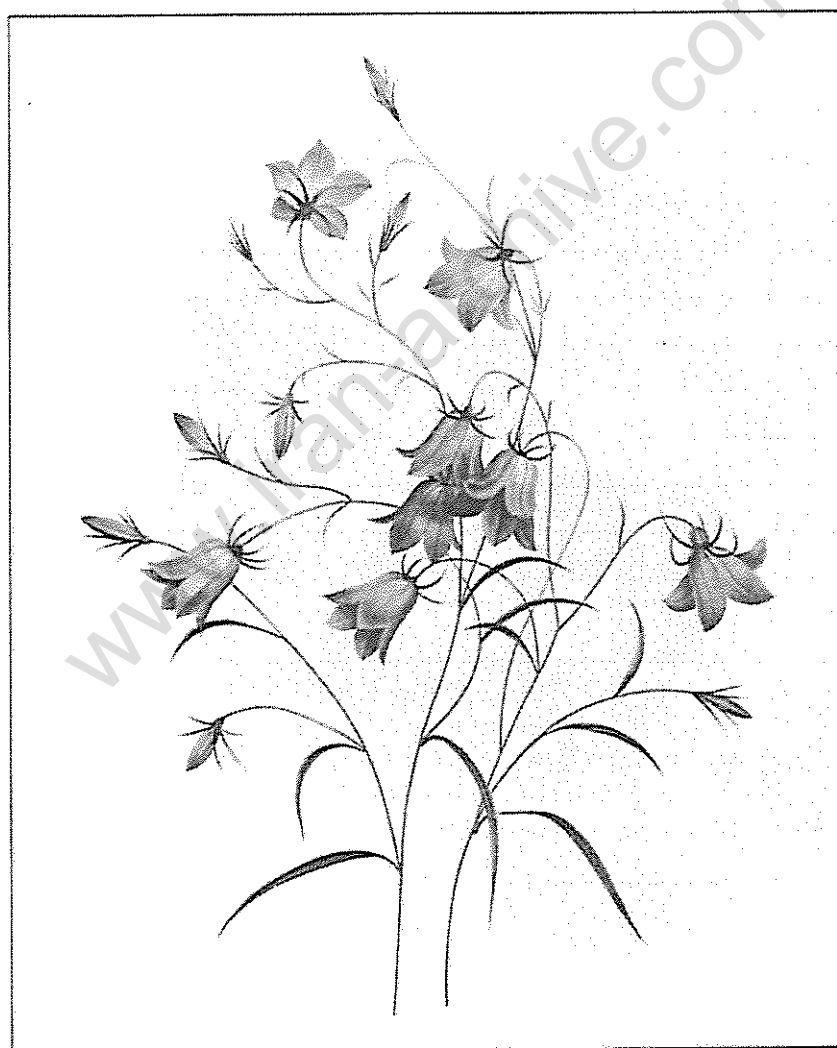
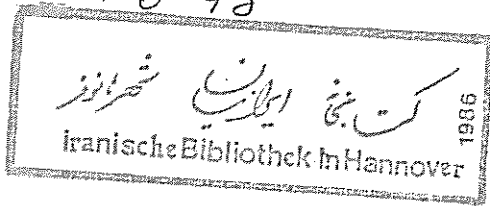


بهار ایران

سال سوم - شماره ۱۲ بهار ۱۳۷۷



24.6.98



بهار ایران
 کانون پناهندگان ایرانی - هلند
 سال سوم - شماره ۱۲ بهار ۱۳۷۷

فهرست مطالب و همکاران این شماره :

۱	بهار ایران	۱- سخنی با خوانندگان
۳	م. اتحاد	۲- روابط غرب با رژیم
۵	هیما	۳- ننگ با رنگ پاک نمی شود
۶	م. ح. پیوند	۴- حادثه دوم خرداد ۱۳۷۶ و پیامدهای آن
۱۰	عباس - ر	۵- ترفندهای نو رژیم در خارج از کشور را بهتر بشناسیم
۱۱	افسانه پروین	۶- چرا مشکل داریم
۱۲	الف. آینده	۷- تکرار گفته ها
۱۴	عباس - ر	۸- گزارش ورزشی
۱۶		۹- گزیده هایی از اخبار و گزارشها
۲۰	آرمان	۱۰- تغییر مثبت (زندگی نامه بزرگان برای کودکان) - "چه گوارا"
۲۱		۱۱- گزیده هایی از تقویم تاریخ
۲۲	اسماعیل وفا یغمانی، فروغ فرخزاد	۱۲- شعر (راه، ظلمت)
۲۵	عباس - ر	۱۳- روز ضد فاشیست در آلمان
۲۶		۱۴- شما و بهار ایران
داخل جلد	سارا (دانش آموز ۱۴ ساله)	۱۵- خلاصه ای از زندگی "مارتین لوتر کینگ" (به زبان هلندی)

۱- بهار ایران نظرات و دیدگاههای مختلف را در چهارچوب سالم سازی برخورد آراء و عقاید و ارتقاء فرهنگ دموکراتیک بین افراد و نیروها درج می نماید.
 ۲- از درج مطالبی که در ترویج فرهنگ استبدادی و وابسته و بطور مشخص مطالبی که در حمایت از رژیم حاکم بر میهن و نظام سلطنتی باشد، خودداری می کنیم.
 ۳- مسئولیت هر مطلب به عهده نویسنده آن می باشد و چاپ مقالات و مطالب به معنی تأیید (یا رد) نظرات و دیدگاه های مطرح شده در آنها نیست.

گرامی باد ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) روز جهانی کارگر

سخنی با خوانندگان

استبداد بر میهنمان بنماید. با توجه به اینکه در شرایط زندگی در تبعید امکان مبارزه مستقیم با رژیم مستبد حاکم بر ایران وجود ندارد، این کار در حد خود کمکی است به باز شدن فضای ابراز آزادانه نظرات که می

تواند با هدف تلاش برای تحقق آزادی در ایران همسو گردد. به همین جهت در اولین محور ضوابط نشریه آمده است: «بهار ایران نظرات و دیدگاه های مختلف را در چهارچوب سالم سازی برخورد آراء و عقاید و ارتقاء فرهنگ دموکراتیک بین افراد و نیروها درج می نماید.» بدین وسیله ما بر لزوم چاپ مقالات ارسالی، بدون هیچگونه تغییری تأکید نموده ایم و این به معنی محترم شمردن همه ابعاد نظریه هایی است که به صورت مقاله در آمده و با توجه به ضوابط عام ما، برای چاپ ارسال شده اند و برخلاف آنچه که معمولاً نشریه ها تحت عنوان حق تصحیح و یا کوتاه کردن برای خود قایل می شوند، بدون هیچگونه اعمال نفوذ و یا بریدن مطلب آنرا منتشر می کنیم. به نظر ما این محور جنبه اساسی کار ماست که این نشریه را از تعلق به گرایشی مشخص میرا می سازد. برای کسانی که با این گونه کارها سرو کار دارند واضح است که اجرای چنین قراری به سادگی امکان پذیر نیست، ولی ما که خود میانی دیدگاهی و نظرات متفاوتی داشتیم، همگی بر لزوم اقدام به چنین کاری به توافق رسیدیم و تحمل محدودیت های مرسوم به آنرا به عنوان وظیفه ای در قبال تقویت ارزشهای والاتر در جامعه پذیرفتیم. ما به این نتیجه رسیدیم بودیم که یکی از فعالیت های موثر برای اینکه همه مردم جامعه بتوانند در ایجاد یک نظام «آزادی بیان» مشارکت کرده و از آن حفاظت کنند، تولید نشریاتی است که همه گرایشات موجود در جامعه را در خود منعکس نمایند، بویژه نظرات اقلیتها و افرادی را که بدلیل نداشتن امکانات، همیشه حرفهایشان نا گفته مانده است. تنها محدودیتی که در این رابطه برای بهار ایران قبول کرده ایم و آنرا در هر شماره صریحاً به چاپ می رسانیم، قرار ندادن این امکان در اختیار نوشته هایی است که از دو نظام دیکتاتوری تجربه شده در ایران، یعنی رژیم فعلی و نظام سلطنتی حمایت می کنند. و استدلالمان اینست که در حال حاضر این امکانات که بسیار محدود هم هستند نیاز مدافعان واقعی آزادی و عدالت اجتماعی است که تا کنون در اقلیت بوده و یا قربانیان دو نظام مستبد مزبور می باشند. حال فرض کنیم زمانی آزادی و عدالت در همه زوایای جامعه ایران جاری گردد و وجه غالب را به خود بگیرد و بدنبال آن امکانات انتشاراتی مثل آنچه که ما از نشریه بهار ایران انتظار داریم، و یا سایر امکانات برای فعالیت های اجتماعی به اندازه ای گسترش یابند که همگان بتوانند از آنها برخوردار شوند. در آنموقع دیگر نیازی به طرح چنین محدودیتی

در آستانه ورود به چهارمین سال انتشار بهار ایران به روال سالهای قبل سخنی با خوانندگان نشریه داریم که اینبار نیز طبق معمول به موضوعاتی اختصاص دارد که در این مرحله از کار نشریه با آنها مواجهیم. مهمترین این موضوعات در حال حاضر عبارتند از: وضعیت همکاری با نشریه بهار ایران از طرف هموطنانی که سعی می کنند با کمک و توصیه های خویش کیفیت آنرا ارتقاء بخشند و اهمیت نقش این همکاری ها، پرداختن به نکاتی که از طرف آنان بدین منظور مطرح گردیده و خلاصه ارتباط این نکات با اهداف اصلی انتشارنشریه که در گفتگو با خوانندگان آنها را مورد توجه و بررسی قرار می دهیم.

در طی سه سال گذشته علاوه بر تهیه کنندگان نشریه همکاریانی نیز به کمک آن آمده اند که با توجه به محدودیت امکان توزیع از طرف ما و در نتیجه معرفی اندک نشریه در بین ایرانیانی که در گوشه و کنار جهان زندگی می کنند، واقعیتی دلگرم کننده بوده و مشوق ما برای ادامه کار می باشد. جنبه هایی از نقطه نظرات این همکاران در قبال نقاط ضعف و قوت نشریه موضوعاتی هستند که می توانند برای خوانندگان دیگر نیز مطرح شوند. از اینرو ما با طرح آن ها در اینجا، ساین را نیز در جریان این نکات و توجهاتی که مینول گردیده قرار می دهیم، و انتظار داریم که با این کار فضای وسیع تری برای تبادل نظر حول نقاط ضعف و قوت نشریه ایجاد گردد.

یکی از نکته های مطرح شده روشن نمودن اهداف انتشار بهار ایران خصوصاً برای هموطنانی است که از آن اطلاعی ندارند. البته ما در آغاز انتشار و در بعضی از شماره های بعدی در باره هدف انتشار بهار ایران صحبت هایی کرده ایم. اما این هم درست است که توضیح اهداف چیزی نیست که فقط یکی دو بار به بیانش بسنده شود. بهتر آنست که در هر فرصتی و حتی الامکان هریار با بیان کاملتر و با توجه به سولاتی که پس از هر دوره برای خوانندگان مطرح می شوند، آن را دو باره بازگو نمود. چه بسا خواننده ای نیز موفق به دریافت شماره های قبلی که اهداف را توضیح داده اند، نگردیده است.

هدف از انتشار نشریه بهار ایران ایجاد یک بستر مناسب برای مطرح شدن آراء، و عقاید مختلف به هدف سازندگی و کمک به ایجاد جو دموکراتیک و احترام متقابل در میان افراد و نیرو های ایرانی است تا به سهم خود بتواند تلاشی برای برطرف نمودن آثار سالیان دراز حاکمیت

برای آنکه امکان ایجاد ارتباط و یا ادامه همکاری بین افرادی که از طریق نشریه با نظرات یکدیگر آشنا می شوند و با هم احساس نزدیکی می کنند، فراهم باشد نیز هر کس می تواند از آدرس نشریه به عنوان واسطه ای برای شروع این همکاری ها کمک بگیرد و ما نیز البته با توافق طرفین و در حد توانمان به فراهم شدن اطمینان های اولیه یاری می رسانیم. با توجه به این نکات بنا را بر این گذاشته ایم که نویسنده مقاله خودش انتخاب کند که نظر و یا مقاله اش، با نام اصلی و یا با اسم مستعار او به چاپ برسد. هر خواننده ای نیز می تواند نظرات و یا سوالات خود درباره مقالات و نوشته های چاپ شده را از طریق نشریه برای نویسنده آن ارسال کند و یا حتی امکان آشنایی های بیشتر را با نویسنده مطرح نماید.

و اما موضوع توسعه همکاری با نشریه و کمک به توزیع و ارتقاء کیفیت آن مسئله همیشگی ماست که در اینجا نیز اشاره ای به آن می کنیم: معمولاً به دلیل عمق بی اعتمادی حاصل از حاکمیت طولانی دیکتاتوری بر جامعه ایران همکاری ها در ابتدا به نوعی از طریق کانال آشنایان شروع می شود که این عامل کسب اطمینان های اولیه در بین کارکنان نشریه و همکاران می گردد. این یکی از موضوعاتی است که بطور طبیعی در عمل اتفاق می افتد در حالی که ربطی به ضابطه اصلی نشریه که دعوت از همگان جهت ارسال مطلب برای آن است ندارد. و این در حالی است که برای درج مقالات و شروع به همکاری الزامات چندانی هم نیاز نیست. تهیه کننده نوشته تنها لازم است که منظور واقعی اش کمک به جو آزادی بیان باشد و مطلبی برای چاپ، بدون مهم کردن کیفیت آن داشته باشد. وظیفه نشریه نیز در رابطه با امر انتشار تا همین اندازه محدود میگردد که دقت کند مطالب ارسالی با ضوابط (عسام) نشریه در ضدیت نباشد. علاوه بر این کمک به توزیع، معرفی و رفع نواقص نشریه نیز طبیعتاً همکاری های ارزنده ای هستند که به تحقق اهداف فوق یاری می رسانند. بنا بر این انتظار ما آنست که هر کس بتواند چنین امکانی را از خود بداند و در راه مرسوم شدن روش آن در بین همگی مان از هیچ کوشش و توصیه ای دریغ ننماید.

با آرزوی شکوفایی هر چه بیشتر استعدادها

بهار ایران

هایی نیز نخواهد بود. زیرا مسلماً در یک جامعه آزاد حتی برداشت های انحرافی و سوء افراد بی غرض نیز در حیطه تئوریک، به روش مطرح شدن و برخورد اصولی با آن ها باید تصحیح گردد.

موضوع دیگر مطرح شده، معرفی فرد و یا افرادی به عنوان سر دبیر و یا هیئت تحریریه نشریه است. این موضوع برای ما با هدفی که از چاپ بهار ایران دنبال می کنیم نمی تواند آنچنان که معمولاً نشریات انجام می دهند، مطرح باشد. معمولاً رسم بر این بوده که نشریه ها یا ارگان سیاسی - عقیدتی یک جریان اجتماعی باشند و یا منعکس کننده نظرات فرد یا افراد معینی که گرایش اجتماعی مشخصی را پیگیری یا نمایندگی می کنند. از این رو معرفی نماینده، بخشی از ابزار کار برای پیگیری آن گرایش و آن برنامه معین است. اما در مورد نشریه بهار ایران قضیه تفاوت دارد. ما همانطور که گفته ایم هدف مان ایجاد امکانی هر چه فراگیرتر برای انعکاس مطبوعاتی همه گرایشات است که موضوع های عام مثل آزادی، عدالت اجتماعی و پیشرفت ایران را مد نظر دارند و چون در شرایط فعلی جامعه ایران این موضوعات درخواست عموم مردم است، فعال نمودن همگان در صحنه ابراز نظرات خویش به منظور فراهم شدن زمینه های تحقق این اهداف، گامی بازم عمومی تر و تضمین کننده منافع همه اقشار جامعه خواهد بود. بنا بر این بهار ایران که با هدف فوق منتشر می شود باید به عنوان یک امکان برای عموم تلقی گردد و نمی تواند یک فرد و یا گرایش معینی را بعنوان نماینده بشناسد. این نشریه عام ترین اهداف مورد درخواست عموم جامعه را دنبال می کند و در برگیرنده طیف گسترده تری از گرایشات گوناگون است که معرفی سر دبیر و یا هیئت تحریریه معین از میان افراد فعلی مغایر با اهداف آن خواهد بود. خصوصاً اینکه گردانندگان و یا همکارانی که از این اهداف استقبال می کنند خود نیز در حال تجربه اثرات چنین کوششی می باشند.

البته همه این ها به آن معنی نیست که گردانندگان و یا همکاران این نشریه در صدد یافتن همفکران و یا جریاناتی که بتوانند وحدت بیشتری با آنان احساس کنند، برنی آیند. بلکه دقیقاً به عکس از طریق کمک به امکان انتشار آزادانه نظرات یعنی همین نشریه، مشتاقانه در جستجوی زمینه های مشترک همفکری و بسترهای عملی تر اجتماعی هستند که البته بصورت مستقل از نشریه و به عنوان گام های بعدی برای حرکت فعال در جهت نهادی کردن آزادی در آینده ایران بتواند برداشته شود. حال تا چه میزان چنین اشتیاقی در شرایط خارج از کشور به ثمر خواهد نشست موضوع جداگانه ای است که باید در جای خود و توسط کسانی که امکانش را پیدا می کنند، دنبال شود.

روابط غرب با رژیم

﴿م. اتحاد﴾

ریگان را به معامله «کلت و کیک» و اروپا را به داد و ستد «دیالوگ انتقادی» کشانده است.

۲- اشتراک در هدف - اختلاف در روش

هر چند ماهیت تنظیم رابطه آمریکا و اروپا با رژیم یکی است و هر کدام منافع اقتصادی و سیاسی خود را دنبال می کنند، ولی این به مفهوم "یکی بودن منافع" آنها نیست. همانگونه که در سایر نقاط جهان تضاد منافع قطبهای مختلف سرمایه داری عمل می کند، در برخورد با کشور ما هم این تضاد منافع بارز است.

آمریکا برای دستیابی به بازار ایران و بهره کشی امپریالیستی از منابع اقتصادی ما، مجبور به مقابله و رقابت با اروپاست و بالعکس. البته بد نیست همین جا اشاره شود که رژیم هم با آگاهی بر این واقعیت تا کنون به بازی بین این دو قطب و حداکثر سوء استفاده از این تضاد پرداخته است.

تفاوت برخورد سیاسی و موضعگیری آمریکا و اروپا در قبال رژیم حاکم بر کشورمان هم انعکاسی از این تضاد منافع است. آمریکا از درب سیاست تحریم و حفظ ژست فشار به رژیم وارد شده است و اروپا از درب حفظ روابط اقتصادی و برقراری دیالوگ انتقادی. در سایه این دو موضع رسمی و اعلام شده در طی سالیان گذشته دو روند که در ماهیت یکسان است ولی در شکل کمی تفاوت دارد، قابل تامل است:

الف- آمریکا و اروپا اصل را بر محتوای روابط (منافع اقتصادی و استراتژیک) با رژیم گذاشته اند و کمتر به آنچه در ظاهر می گذرد

هنوز هم آمریکا و اروپا هر کدام به ایران به چشم «پل» نگاه می کنند. پلی که در منطقه حساس خلیج فارس و خاورمیانه می تواند منافع استراتژیک آنان را تامین نماید. بطور مثال رادیو بی بی سی در دوم اردیبهشت گزارش داد:

«رابرت کلی که تا سال گذشته معاونت امور خاور نزدیک در وزارت امور خارجه آمریکا را به عهده داشت می گوید:

... این نظر واقعی وجود دارد که ایران در تحولات منطقه ای بازیگر بسیار مهمی است. ایران ملتی است با حدود ۶۰ میلیون نفر جمعیت که دارای دومین ذخایر بزرگ گاز طبیعی در جهان است. (بعهد از فلراسیون روسیه) ایران در عین حال در منطقه بسیار استراتژیکی واقع شده است. از یکطرف با آسیای میانه و افغانستان هم مرز است، از طرف دیگر هم با خلیج فارس و مناطق عمده تولید نفت جهان ...»

بنابراین نه تنها چشم پوشی از این «منطقه بسیار استراتژیکی» امکسانپذیر نیست، بلکه هر بهایی برای به چنگ آوردن و در چنگ داشتن آن، پرداختنی است. چون هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی «استراتژیک» است. از نفت و گاز و بازار کالا و سرمایه گرفته تا بعنوان پلی برای اعمال سیاست در آسیای میانه و افغانستان و عراق و تا چنگ اندازی بر گذرگاه حیاتی خلیج فارس. استراتژیک بودن ایران واقعیتی است عیان و آشکار، هم در دیدگان آمریکایی ها و هم اروپایی ها. همین واقعیت است که دولت

بررسی سیر روابط آمریکا و اروپا با جمهوری اسلامی در طی سالهای گذشته می تواند تجارب گرانبهایی را به ارمغان آورد. بهره گیری از این تجارب و قرار دادن آنها در جلو دیدگان، ما را نسبت به نوسانات برخوردهای غرب با رژیم هشیار کرده و در موضع گیری واقع گرایانه کمک می نماید.

موضع گیری ها و تنظیم رابطه غرب با رژیم، طی سالیان گذشته - حداتل" از آغاز ریاست جمهوری رئسنجانی تا کنون- مشخصات و ویژگیهایی را دارا می باشد. نوسانات و تغییر "بیان دیپلماتیک" یا تند و ملایم شدن لحن برخوردها و ظاهر موضع گیریها ماهیت این ویژگیها را دگرگون نساخته و نمی سازد.

ویژگیهای برخورد

غرب با رژیم

۱- پی گیری منافع اقتصادی و استراتژیک

در تاریخ معاصر، ایران در معادلات منطقه از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. در جنگ جهانی دوم متفقین در عوض بهره گیری از خاک و منابع ایران که برای کمک رسانی به جبهه جنگ در شوروی بر علیه قوای هیتلری بود، ایران را «پل پیروزی» نامیدند. اکنون پس از گذشت بیش از ۵۰ سال با اینکه تغییرات زیادی در جهان صورت گرفته (بخصوص تلاشی اتحاد جماهیر شوروی)

و تلاش برای دستیابی به سلاحهای غیر متعارف.

اما نحوه برخورد غرب با این جلوه های داخلی و خارجی حکومت آخوندی، تردیدی بجا نمی گذارد که موضع گیری آنها روی این مسایل نه ناشی از پایبندی به پرنسیپ های انسانی و اجتماعی، بلکه بعنوان ابزاری در خدمت سیاستهایشان می باشد.

بخاطر داریم که گالیندوپل گزارشگر قبلی ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد اولین گزارشش را به «صلاحدید صاحبان نفوذ» بگونه ای تنظیم کرد که «پیام حسن نیست» برای دولت رفسنجانی داشته باشد. در آن زمان رسانه ها و خبرگزاریهای خبری هم پر بود از اظهار خوشبینی به لیبرالیزه شدن آخوندها و تبلیغ این موضوع تا حدی که جای تردید روی آن باقی نگذارند! از زمان روی کار آمدن خاتمی هم دوباره شاهد تکرار همان داستان هر چند با تفاوتی هستیم.

در مقابل؛ آنگاه هم که بخواهند رژیم را مهار کنند، صحبت از مبارزه با تروریسم و مجازاتهای اقتصادی بیان می آورند و بعضا هم کشف می کنند که زندانیان در ایران شکنجه می شوند یا تبعیض علیه زنان روا داشته می شود یا ... در حالیکه جریان مستمر نقض هولناک اولیه ترین حقوق انسانی در ایران را عموماً با سکوت برگزار می کنند.

۴- کمک به رژیم و سمت دهی به مواضع آن

واقعیت اینست که اروپا و آمریکا تا بحال به بهانه های مختلف، پنهان و آشکار در مقاطع حساس به رژیم کمک کرده اند تا بر بحرانهای اقتصادی و سیاسی گریبانگیرش غلبه کند. رساندن لوازم و قطعات یدکی ابزارهای جنگی، فروش سلاح با واسطه دلان

تفاوت برخورد سیاسی و موضوعی آمریکا و اروپا در قبال رژیم حاکم بر کشورمان هم انعکاسی از تضاد منافع آنهاست. آمریکا از درب سیاست تحریم و حفظ ژست فشار به رژیم وارد شده است و اروپا از درب حفظ روابط اقتصادی و برقراری دیالوگ انتقادی.

«[در] نشست دوره ای اتحادیه اروپا در لندن، امروز سرانجام دولت واشنگتن کمپانی فرانسوی توتال و کنسرسیوم نفتی تحت ریاست توتال را از قانون داماتو معاف اعلام کرد. در این کنسرسیوم علاوه بر توتال کمپانی روسی "گازپروم" و شرکت مالزیایی "پتروگاز" نیز شرکت دارند. قانون موسوم به داماتو که بطور یکجانبه از طرف آمریکا وضع شده است شرکتی را که با ایران قراردادهای هنگفت انعقاد می کنند مورد مجازات و جریمه قرار می دهد.

مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا با انتشار بیانیه ای در لندن امروز اعلام کرد که تصمیم معاف کردن کمپانی توتال از قانون داماتو به خاطر منافع ملی آمریکا صورت گرفته است. بدین ترتیب از این پس کمپانی نفتی توتال بدون هیچ گونه ممنوعیت قانونی و علیرغم ادامه وجود تحریمهای یکجانبه آمریکا علیه ایران، لیبی و کوبا، به فعالیتهای اقتصادی خود در ایران و همکاری با جمهوری اسلامی ایران ادامه خواهد داد.» (۱)

۳- بهره گیری "ابزاری" از حقوق بشر و مبارزه با تروریسم

نقض اولیه ترین حقوق انسانی به خشن ترین و گسترده ترین شکل آن در جمهوری اسلامی پدیده پنهانی از چشم هیچ ناظر داخلی و خارجی نیست. همینطور جلوه های خارج از کشوری رژیم یعنی انجام و حمایت از تروریسم

و در بلندگوها فریاد می شود توجه نشان داده اند. بنابراین سیاست، در حالیکه روابط پنهانی بطور مستمر ادامه داشته، بخصوص از جانب آمریکاییها (در مقایسه با اروپاییها) به ظاهر سازی پرداخته شده و بر سیاست تحریم تاکید شده است. اما یا بنا به مصالح تلفیق روابط پنهانی و آشکار و یا بناچار بسته و گریخته خیرهایی از واقعیت روابط با رژیم منعکس شده است. بطوریکه تا کنون مقامات آمریکایی و حتی در مواردی مقامات رژیم (از جمله رفسنجانی در سال گذشته) به واقعیت حجم بالای روابط اقتصادی بین دو کشور اشاره کرده اند. یا بعد از مصاحبه خاتمی با سی ان ان در گزارشی که از این تلویزیون پخش شد پاتریک کلاوسون از انستیتیوی واشینگتن برای سیاست خاور نزدیک گفت:

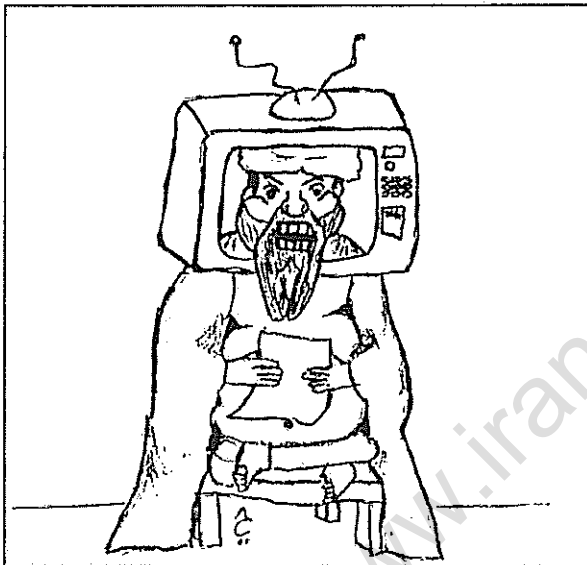
«هم دولت ایالات متحده و هم دولت ایران اعلام کرده بودند که از سویس با دست باز برای رد و بدل کردن پیام استفاده می کنند. همین نشان می دهد که نامه های متعددی از سوی هر دو طرف برای یکدیگر ارسال شده است.»

لب- در مقاطع حساس ظاهر سازیها را کنار گذاشته و با توجیه "منافع ملی" بر خلاف روال عمومی و سیاست اعلام شده موضع گیری می کنند. فرانسه قبلاً با همین توجیه تروریستهای رژیم را آزاد کرد و آمریکا هم با همین توجیه شرکت توتال (شرکتی اروپایی) را از قانون داماتو معاف ساخت. راديو فرانسه در ۲۸ اردیبهشت خبر داد:

ننگ با رنگ پاک نمی شود.

﴿ هیما ﴾

شده‌اند. صد ها هزار جوان در جنگهای قدرت طلبانه رژیم به قتل رسیده‌اند. به دختران نوجوان (از وحشت رفتن آنها به بهشت!!) قبل از اعدام (با سوء استفاده از نام مذهب) تجاوز کرده‌اند!! نه ما هرگز این همه جنایات و نیز آوارگی و دریدری از خاک وطن را فراموش نخواهیم کرد.



در این میان نباید فراموش کنیم که بعضی از ایرانیان فرصت طلب و برخی پناهندگان خائف که از آب گل آلود ماهی گرفته و به ایران تحت حاکمیت آخوندها می‌روند نه تنها خیانت بزرگی به مبارزات و مقاسومت های مردم شریف مان می‌کنند بلکه خوراک تبلیغاتی بزرگی هم برای حاکمان ایران شده‌اند. و البته وظیفه هر ایرانی آزاده ای است که با افشا و منزوی کردن پناهندگان خاتی که به ایران زیر سلطه آخوندها باز می‌گردند ترند های رژیم را خنثی کند و آن راهمچون تف سریالایی به خودشان بازگرداند.

را ببوشانند و در این راه برای حفظ بقای ننگین خود از هر وسیله ای استفاده می‌کنند. بعد از انتصاب! خاتمی به مقام ریاست جمهوری و تبلیغهای پوچ و توخالی، رژیم دیکتاتوری حاکم بر ایران سعی بر ایجاد فاز جدیدی در روابط بین المللی خود دارد و در این میان نیز با تلاش برای جذب ایرانیان مقیم

خارج کشور، در صدد بدست آوردن امتیاز مثبتی در میان دول غربی است تا بتواند با سوء استفاده از بازگشت آنان شعار دموکراسی! و آزادی! را در بوق و کرنا کند.

البته بر کسی پوشیده نیست که هر ایرانی رانده از وطن قلبش برای خاک کشور در زنجیرش می‌تپد.

همینطور خیلی از ایرانیهای

آزاده و متعهد که با شیوه‌های مختلف در اقصی نقاط جهان در جهت افشا و سرنگونی رژیم حاکم بر ایران به شکلهای متفاوت تلاش می‌کنند. غربت و بیگانگی فرهنگی و تفاوت فاحش ارزشها و معیار ها درخارج از ایران دل شان را بدر می‌آورد و آرزوی شان این است که به خاک آشنای وطن خویش بازگردند. اما به راستی به چه بهایی؟

ما هرگز فراموش نخواهیم کرد که بدست خمینی، خامنه ای، رفسنجانی و تمامی دارو دسته آخوندها که در حال حاضر خاتمی نمایندگی آن را به عهده دارد، ده ها هزار زن و مرد پیر و جوان به جوخه های اعدام سپرده

همانطور که می‌دانیم رژیم ایران برای ادامه بقای لحظه ای خود دست به هر حربه ای می‌زند. و اخیرا با ایجاد یک شبکه تلویزیونی بنام جام جم تصمیم به صدور افکار ارتجاعی و ضد بشر دوستانه خود در سطح ایرانیهای خارج کشور گرفته است.

تلویزیون جام جم که تنها برای ایرانی های خارج کشور پخش می‌شود نشانه استیصال و درماندگی رژیم است که با پخش فیلمها و ترانه ها (البته به روش ماهیت ارتجاعی خود رژیم) سعی در جذب ایرانیان رانده شده از فضای اختناق ایران را دارد.

البته اگر بیننده کانال مزبور حتی شناخت بسیار ناچیزی هم از سرکوبها و اعدامهسا و چپاولها و ... رژیم داشته باشد. با نگاهی سطحی به این برنامه ها مضمتمزکننده، باز هم تبعیض و ستم های وارده بر مردم را می‌تواند لمس کند.

رژیم سعی دارد در این برنامه ها بصورت احمقانه تغییراتی را در داخل ایران نسبت به سالهای گذشته نشان بدهد، با پخش موسیقی های بقول خودشان شاد! و پوشاندن لباس ها و روسری های رنگی به زن ها، تغییرات در داخل ایران را به نمایش بگذارد! گویا این احمق ها نمی‌دانند که ننگ با رنگ پاک نمی‌شود!!

حکام ایران در حال حاضر باسرمداری خاتمی هدفی جز سرکوب و ایجاد اختناق بیشتر ندارند. آنهاکه در شرایط فعلی در نهایت درماندگی حاکمیت خود قرار گرفته‌اند، با توسل به شیوه های مختلف فریبکارانه بدنبال راهی هستند که ویرانگری های ۲۰ ساله خود

حادثه دوم خرداد ۱۳۷۶ و پیامدهای آن

«م. ح. پیوند»

پتانسیلهای نهفته در درون خواهد بود. مشکل رژیم جمهوری اسلامی ایران در اینجاست که این رویدادها در پایان پروسه کمی اعتراضات اجتماعی و ورود به کیفیتی نوین اتفاق می افتد که راههای پیشگیری را مثل شنیدن صدای انقلاب مردم توسط شاه، دشوارتر و تا حدودی غیر ممکن می سازد. یک تحلیل گر روزنامه گاردین که نظراتش در دهم فروردین از رادیو بی بی سی پخش شد در قسمتی از مقاله اش می نویسد

« اکنون یکبار دیگر این تضاد بین باندها در حال افزایش است. ایران در آستانه تغییرات اساسی و بنیادی قرار دارد و این طور به نظر می رسد که خود کامگی مایاها پایان خواهد یافت. اما سوالی که مطرح میشود این است که آیا این تحول تدریجی و بطور صلح آمیز رخ خواهد داد یا شورش دیگری سرآغاز این تحول خواهد بود.»

هرگونه عقب نشینی رژیم نباید به حساب جناح یا باندی از حاکمیت نوشته شود و راه حل سوم رژیم به یک لحاظ دقیقا در همین راستا معنی می دهد. بایستی توجه داشت و دقت نمود که این همان حفظ تمامیت رژیم و ادامه راه نجات همین جنایتکاران است. خاتمی و باندهای حامی اش در شرایط جدید چنین نقشی را بر عهده دارند که تضاد ماهوی با شرایط نوین و خواسته های مردم بر مبنای تحقق آزادی و حذف ولایت فقیه دارد.



دهند. در رابطه با شرایط خارجی هم صحبت از تنش زدایی میکنند تا خودشان را از انزوای بین المللی خارج سازند. هدفی که رژیم برای خروج از انزوا در خیال خود دنبال میکند علاوه بر حل مشکلات اقتصادی در انزوا قرار دادن کلیت اپوزیسیون خارج از نظام است، غافل از اینکه وقتی در انزوای داخلی قرار می گیرند دیگر تلاش برای خروج از انزوای خارجی، بطور اساسی، چاره درد آنها و خواسته های استعمارگران نمی تواند باشد.

در امتداد پیامدهای حادثه دوم خرداد و در رابطه با شرایط نوین ایجاد شده در جامعه، بیشتر از دو راه حل برای رژیم متصور نیست:

۱- کشتار، سرکوب و بازگشت به شرایط قبل از دوم خرداد و بستن حداقل فضای موجود سیاسی.

۲- تن دادن به ادامه همین روند ایجاد شده توسط مردم و ۲۰ سال فعالیت بی امان مبارزان و باز شدن فضای سیاسی در جامعه. ناگفته پیداست که اجرای هر دو مورد راه به نابودی رژیم برده و حذف تمامیت آن را بدنبال خواهد داشت. ولی آیا رژیم توان پیدا کردن راه حل سومی را هم دارد؟

به نظر می رسد ممکن است اندک مدتی خروج از انزوای خارجی (به فرض امکانش) و کمک تبلیغی جبهه استعمار و استحاله در ظاهر نشانگر چنین راه حلی باشد ولی تجربه دوران شاه نشان میدهد که اتفاقا آویختن به دامن بیگانه و استعمار تحت عنوان تنش زدایی و به حراج گذاشتن داریهای ملت انزوای داخلی کل سیستم را در مدتی کم تشدید میکنند و پر واضح است که تعیین کننده وقوع هر رویدادی از جمله حذف تمام عیار رژیم نهایتا مردم و

نفرت عمومی و ایجاد شرایط

نوین

حادثه دوم خرداد شرایط ویژه ای را در صفحه سیاسی ایران بوجود آورد. چنین شرایطی هر چند در مسئله ای بنام انتخابات ضد دموکراتیک ریاست جمهوری اسلامی ایران و بنام خاتمی پا به عرصه سیاسی ایران گذاشته است ولی همه مبارزان و سیاسیون می دانند که طبق اصول محکم دیالکتیکی هیچ چیزی و هیچ رخدادی بدون طی پروسه کمی به نقطه نوین نمی رسد و جهش سیاسی در سطح اجتماع نیز طبق همین قاعده قابل بررسی و قابل نامگذاری است که نام شرایط نوین را به همراه می آورد. پیامدهای این شرایط نیز مطابق کیفیت نوین طی شده، جهش وار و بعضا دور از انتظار شروع به بار دهی خواهد کرد. حضور میلیونی توده ها با درخواستهای متنوع ولی همگن در خواسته ای بنام آزادی و دموکراسی، نقطه ثقل شرایط نوین است و از این نظر با همه انتخابات قبلی تفاوت ماهوی دارد. نکته مهم و قابل توجه این دوره در انزوا قرار گرفتن ستون خیمه نظام جمهوری ملایان یعنی ولایت فقیه است.

جالب است که رئیس جمهور جدید حکومت اسلامی و «مقام معظم رهبریش» ناخواسته و ناگهانی خود را در مقابل چنین شرایط جدیدی پریشانحال دیده و میخواهند با موج سواری روی حرکات اعتراضی مردم، نارضایتی و تنفر عمومی خلق را در راستای نجات نظام ضد مردمی و حیات ننگین جمهوری آخوندی مصادره نموده و مسئله را عادی و درونی جلوه

مسالمت و دوری از خشونت همانطور که بارها در مقاله های مختلف در همین نشریه عنوان شده است تضاد ماهوی با ساختار فکری حکومت دارد و گونه مبارزه از جمله برای سرنگونی و حذف تمام عیار نظام ولایت فقیه برای همزیستی مسالمت آمیز و گسترش آرامش و رفاه برای کل جامعه است.

استفاده از تضاد جناحها در طرفداری از باند و جناحی از داخل سیستم و یا حد حلو، حلو کردن روحانیون ناراضی، خلاصه شود که نوعی خیانت به آرمانهای مردم و گسترش دوره توهم و ضربه به مبارزات برحق طیف تلاشگران حذف کلیت رژیم است. یکی از عوارض حمایت از جناحی در درون رژیم مصادره نارضایتی عمیق توده ها به سوی راه حلی است که کلیت رژیم با نام خاتمی، بویژه در این شرایط، البته با کمی رنگ و روغن روی دیوار سیستم ولایت فقیه می خواهد انجام دهد.

پیروزی مردم و تشدید بحرانها در درون رژیم ولایت فقیه

بزرگترین و قابل توجه ترین پیامد انتخابات دوم خرداد ریاست جمهوری در ایران، پیروزی خواسته مردم در نفی تمامیت نظام ولایت فقیه بود که این حرکت به عنوان گام اول برای انتخاب جریانهای طراز خواسته شان به حساب آورده می شود. متأسفانه تعدادی این مسئله را به جای سمت و سو دادن به این خیزش مردم، برای شروع مراحل بعدی خیزش جهت سرنگونی و کنار گذاشتن همه طیفهای حاکمیت جبار، آترا به حساب خاتمی مسامحه کاری نویسد و در صدد تقویت «طیف جدید نظام ولایت فقیه» به ریاست جمهوری خاتمی، با توهم گشایش و مخالفت با نظام ولایت! بسر می آیند.

مسئله بحران، همزاد جمهوری ملایان است. آنها ملتسی در صلور بحران خارجی، جنگ ۸

خشونت در عمل، خود مبارزه را زیر سوال می برند چون مسالمت و دوری از خشونت همانطور که بارها در مقاله های مختلف در همین نشریه عنوان شده است تضاد ماهوی با ساختار فکری حکومت دارد و گونه مبارزه از جمله برای سرنگونی و حذف تمام عیار نظام ولایت فقیه برای همزیستی مسالمت آمیز و گسترش آرامش و رفاه برای کل جامعه است.

شعارهای سیاسی خاتمی عمدتاً در دو محور خلاصه می شود:

۱- استقرار جامعه مدنی! و آزادی فعالیت احزاب و...

۲- اجرای قانون اساسی و... تناقض بنیادین همین شعار در نگاه اول کاملاً روشن است و بعلت وجود همین تناقض کیفی چنین نتیجه گرفته می شود که حاصل کار وی فقط و فقط در راستای تداوم دوره توهم و پیدایش راه حل برای نجات کل رژیم از مخمصه فعلی بازار می شود. خاتمی با سکوت در مقابل اعتراضات اقتصادی مردم و نداشتن هیچ گونه راه حل و برنامه ای برای آن، نشان می دهد که راه سردار سازندگی!! یعنی «تعدیل اقتصادی در راستای شکوفائی بازار» را به پیش می برد که تناقض مهم دیگری و نفی خواسته های به حق مردم در حادثه دوم خرداد است.

هر گونه رفرم و گشایش سیاسی به هر بهانه و هر دلیلی را نباید استقبال کرد و باید مردم داخل و روشنفکران مبارز و مستقل داخلی را تشویق به تداوم کار و تهاجم سیاسی- فرهنگی نمود و به همه متذکر شد که استفاده از شکاف باندا کاملاً بر حق و در راستای حذف تمامیت حکومتگران است ولی نباید این اعتراضات و

مردم ما می دانند و اجازه نخواهند داد جبهه استعمار به کمک جبهه استحاله و نجات رژیم، با سوء استفاده از وضع موجود سیاسی و شرایط بوجود آمده از رنج و مرارت توده ها، باند یا جناحی از درون رژیم را بنام اپوزیسیون ولو مدتی ناپایدار بر آنها تحمیل کنند تا همه نارضایتیها در تحکیم همان جناح مصادره شود که مساوی تحکیم نظام ولایت فقیه است. شکافها و تضادهای فعلی در درون حاکمیت نتیجه تلاش و مبارزه آحاد ملت و جریانهای مختلف سیاسی در بیرون حکومت ملایان است که مثل هر قانونمندی دیگر، تضاد و یا شکاف در یک سیستم خود به خودی و ناگهانی ایجاد نمیشود.

مردم در دوم خرداد به میزان نفرت و انزجارشان از سیستم ولایت فقیه در یک شرایط خاص از شکاف موجود باندهای حاکمیت استفاده مطلوب سیاسی را کردند و همه دست اندرکاران سیاسی بویژه خود حکومتگران را با تعجب رویرو ساختند. در راستای چنین حرکت و خیزش اجتماعی بی سابقه در دوران حیات ننگین رژیم که ابزار و عوامل سرکوب آن همه جناحها و باندهای آن بوده اند عده ای با طرح «مبارزه مسالمت آمیز» که حاصل اش موضع حمایتی از خاتمی یعنی جناحی از همین رژیم ولایت فقیه است در عمل همه مبارزات و رنج و شکنجه توده های مردم در این ۲۰ سال حاکمیت آخوندها را نادیده می گیرند و چنین می نمایانند که تغییرات موجود در سطح اجتماع یک مرتبه و بلون طی پروسه کمی (همین ۲۰ سال) بوجود آمده است و با طرح یک خواسته برحق و درست یعنی مسالمت و پرهیز از

۱- طیف بر انداز و معتقد به حذف تمام عیار رژیم.

۲- طیف استحاله و معتقد به رفرم و انتقاد از کلیت رژیم.

یک طیف دیگری هم وجود داشته که در درون رژیم هستند و کار اصلی آنها انتقاد از کارکرد جریانات مختلف درون سیستم ولایت فقیه است. اکنون همه طیفها بدنبال چه باید کرد و بدست آوردن خط مشی منطبق بر شرایط حاکم بر میهن مان هستند و صف بندی شده اند. طیف معتقد به رفرم و برخورد مسالمت آمیز! طبق تجربه عملکردشان و فانومندی مبارزاتی، همواره پشت سر جناح یا بانلی از درون سیستم راه می پیمایند. به همین دلیل هیچ وقت هویت مبارزاتی مستقل برای توده ها نداشته اند. عینیت آن در شرایط فعلی حمایت عملی و تبلیغی از طیف جدید نظام ولایت فقیه است که در خاتمی و حامیان او خلاصه میشود.

استتباب ریشه ای و استراتژیک جبهه استحاله و رفرم در اینجاست که پیروزی مردم در دوم خرداد را به نفع طیف جدید نظام ولایت فقیه به ریاست جمهوری خاتمی تبلیغ می کنند. فرق اینها با طیف جدید رژیم شاید بدین لحاظ باشد که آنها انتقاداتی به کلیت رژیم دارند ولی طیف جدید ولایت فقیه انتقاد به مزاحمان درونی دارد. با این مشخصات طیف معتقد به استحاله و انتقاد چه درون نظام و چه در بیرون آن در یک جبهه قرار می گیرند و اصولاً آنها را جزو مخالفان رژیم نباید بحساب آورد بلکه طبق تعاریف کلاسیک از اپوزیسیون و بنا به تجربه ای که هموطنان در خارج از کشور بدست آورده اند هر دو طیف ناصبرده جزو اپوزیسیون درون نظام و انتقاد کننده به برخی عملکردها در چهارچوب قانون اساسی به حساب می آیند. از شگردهای طیف جدید ولایت فقیه، اپوزیسیون نمایی به قصد از رده خارج کردن افراد و جریانات مبارز و معتقد به سرنگونی و رد کلیت رژیم جمهوری اسلامی ایران و جذب

فصل کرد. در عمل، چنین بینشی سمت جناح خاتمی را می گیرد و پیروزی نسبی مردم در دوم خرداد به حساب او گذاشته می شود، در صورتیکه تشدید بحرانها در درون رژیم و در شرایط نوین از خود جناحها ریشه نمی گیرد بلکه وجود سیر مبارزاتی افراد و گروههای مخالف از اول انقلاب و وجود اپوزیسیون خارج از سیستم بوده است که حالا بخاطر تاثیر گذاری مبارزات و خواسته ها و شعارهای همسین مخالفین، روی مردم و طرح همان خواسته ها و شعارها از طرف مردم، طیفهایی از درون رژیم، وادار به تکرار شعارها و خواسته های مردم (بطور موقت) شده اند. تمام تلاش طیف جدید ولایت فقیه به ریاست جمهوری خاتمی با طرح چنین خواسته هایی این است که اپوزیسیون خارج از نظام حاکم را نادیده گرفته و یا به خیال خودشان آنها را در انزوا قرار دهند. تمام محافل استعماری و جبهه استحاله (خواسته و ناخواسته) نیز این مسئله را با شدت بیشتری دامن می زنند.

رژیم در چنبره بحران لاینحل درونی یا باید طیف جدید خود را به ریاست خاتمی حذف نماید یا بحران دیگری مثل جنگ و هر چیز دیگر راه بیندازد که با توجه به کلیه شرایط و اوضاع و احوال درون جامعه عمل به هر کدام از فرضیه ها و یا احتمالات دیگر فقط بازهم تشدید و انفجار بحران را بدنبال خواهد داشت.

اپوزیسیون!! و تعیین تکلیف

صف بندی مبارزاتی

شرایط حاکم بر کشورمان ایران و فراز و نشیبهایی که مخالفان رژیم گذرانده اند بغرنج و پیچیده و در عین حال روشن به لحاظ صف بندیها در درون مخالفان رژیم است که اپوزیسیون نامگذاری شده است. مخالفان نظام جمهوری اسلامی اکنون عمدتاً در دو طیف خلاصه میشوند:

ساله با عراق را نعمت الهی تبلیغ کردند و بعد از مجبور شدن به نوشیدن جام زهر، فتوای قتل سلمان رشیدی را صادر کردند. در راستای حل بحران داخلی، آیت الله منتظری را از نیابت کنارگذاشتند و... در کل، بازی با بحرانها چه داخلی و چه خارجی ابزار مشغله توده ها از جانب خمینی و عوامل کنونی حاکمیت بوده است. چون الان راس رژیم به شدت دچار تفرقه و تناقض است با عوامفریبها و دجالتهای قبلی توان رو در روتی با بحران ها را از دست داده اند و به ظاهر می خواهند مسئله را به شکلی دیگر حل و فصل نمایند.

شدت یافتن بحران در درون رژیم در شرایط نوین نتیجه دو عامل میتواند باشد:

۱- به بار نشستن تدریجی تلاشهای مبارزان راه آزادی و عدالت، پیروزی نسبی مردم در دوم خرداد، رشد فکری و بالا رفتن انگیزه های مبارزاتی آنها که در مرحله جهش کیفی قرار دارد.

۲- بحرانی که اتفاقاً برای غلبه بر بحران اولی در درون سیستم شکل گرفته تا شرایط موجود را به نحوی مهار کنند.

به هر طرف نگاه کنیم رژیم با تناقضات بی شمار و پیچیده روبروست. دیگر دوران بحران سازی از طرف رژیم مثل دوره خمینی و منتی بعد از آن ممکن نیست. رژیم در آن دوران بسا وحدت درونی بحران را بخاطر انحراف افکار عمومی از بی صلاحیتی کل حاکمیت دامن می زد. ولی حالا هر کاری در این راستا انجام دهد منجر به شدت بحران در درون سیستم شده و برعکس دوره خمینی آنها را متحد نخواهد کرد. اکنون بحران رژیم کاملاً درونی است و پوسیدگی تمام عیار درون سیستم را بدنبال دارد. منتی هستند عوامل و کسانی که تشدید بحرانهای درونی رژیم را به خود جناحها نسبت می دهند، به این معنی که جناح راست، آشوبگر و بحران ساز است پس باید جانب جناح به اصطلاح معتدل را گرفت و متصدنانه مسائل را حل و

همه باندها و جناحهای جمهوری اسلامی ایران در حفظ تمامیت رژیمشان کاملاً وحدت نظر دارند و ساده سازی محض است اگر فکر شود که جناحی از رژیم بدون جناح دیگر قادر به ادامه حیات سیاسی اش باشد. به همین دلیل هوشیارانه تا آنجا که بتوانند در هر نوع درگیری می خواهند به سازش برسند تا زمانیکه توسط مردم به زباله دان تاریخ انداخته شوند.

اکتون سردمداران قتل عام ها، شکنجه ها و سرکوب مردم و زندانیان سیاسی، بنام مخالفت با خشونت و به اصطلاح تسدروی، خط رفرم و استحاله را در شکل نویسی تبلیغ میکنند بطوریکه چنین وانمود میشود که طرفداران حذف تمام عیار رژیم و جبهه سرنگون ساز، حامیان خشونت، قهر و خونریزی هستند و به این ترتیب تمام جنایات ضد بشری و ابعاد وطن فروشی ارتجاع و فاشیسم حاکم بر وطنمان ایران را علسی الاحساب به حساب جبهه سرنگونی می گذارند. در حالی که هدف نیرو های مردمی که بر سرنگونی رژیم پا فشاری می کنند، ایجاد جو همزیستی مسالمت آمیز و گسترش رفاه برای جامعه است و توسل به قهر از طرف رژیم به آنها تحمیل شده. استعمار با تمام توان سیاسی و رسانه ای خود و به کمک جبهه استحاله و رفرم و در پوش نجات ایران (رژیم)، در این تبلیغات و در ضدیت با طیف برانداز و جبهه سرنگونی عملاً متحدند. بر همگان واضح است که جمهوری ملایان با دست زدن به هولناکترین و ضد بشری ترین جنایات تاریخ معاصر علیه تمامی سرمایه های ملی- انسانی وطن به سادگی دست از قدرت بر نیندازد بلکه در صدد ایفای توطئه های ضد ملی و استعمار پسند است و به همین جهت به نظر می رسد که:

۱- می خواهند مخالفان خارج از سیستم رژیم جمهوری اسلامی ایران را در صورت امکان، منزوی و طیف جدید نظام ولایت فقیه به ریاست جمهوری خاتمی را جایگزین آنها سازند. هدف شماره یک آنها مصادره نارضایتی عمومی خلق

۲- تحلیل‌های طراز شرایط، برای روشن شدن اوضاع اجتماعی. برای مثال بعد از دوم خرداد یک فاز جدید فکری بر جامعه حکمفرما شده که باید در تبیین ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن به جد کوشش کرد و توده ها را مسلح به تئوری طراز شرایط نمود. نمیشود در فاز تحلیلی گذشته، حتی قبل از دوم خرداد در جا زد و به نفسی و اثبات عدد کمی تعداد شرکت کننده ها در انتخابات دوم خرداد بسنده کرد. رژیم در شرایط بحرانی غیر قابل پیش بینی و نامتعارفی قرار گرفته است.

۳- جبهه استعمار و استحاله عملاً و مستقیم و غیرمستقیم، جبهه واحد نجات رژیم را تدارک می بینند. تا توطئه های ضد مردمی آنها تحت پوشش دموکراسی و بسا ادعای پرهیز از خشونت، عملی نشده است بایستی جبهه واحد سرنگونی را با خط مشی های گوناگون، ولی در یک راستا و مکمل همدیگر، عملی کرد و به تبلیغ همه جانبه آن برای توده ها پرداخت. و...

اکتون ارتباط با مردم بر مبنای ایدئولوژی خاصی، همه جانبه پیش نخواهد رفت باید راه سرنگونی و نفی کلیت رژیم و برنامه ریزی در راستای خواسته های بنیادین مردم و درد های اجتماعی را معیار ارتباط با مردم قرار داد و راه را برای ساختن زمینه های مقبول و منطقی در امتداد ساختار سیاسی جامعه مبنی بر پلورالیسم سیاسی- ایدئولوژیکی همسوار ساخت و آثار و علائم آن را از حالا در معرض افکار عمومی قرار داد.

اپوزیسیونهای داخل و خارج از کشور (به مفهوم تعریف مذکور) است که تا حدی هم در این رابطه موفقیت داشته اند.

جبهه سرنگونی و حذف کلیه جناح‌های رژیم اکتون در شرایط سخت و مسئولیت سازی قرار دارند. مبارزات مردم در داخل به دلایل مختلف از جمله سلب اعتماد توده ها توسط ضربات ارتجاع حاکم، رهبری اجتماعی- سیاسی خود را نیافته است. مردم در برابر «نفی» همه جانبه رژیم که علائمی از آن در تظاهرات و اعتراضهای ضد رژیمی در سالهای متمادی و از جمله حرکت اعتراضی غافلگیرانه در دوم خرداد ۱۳۷۶ نشان داده شد به «اثبات» مشخص و کاملاً یکسو نرسیده اند. رژیم مردم فریب و آدم کش جمهوری ملاها، طی سرکوب و اختناق بی سابقه، نوعی گسستگی ارتباطی توأم با قهر و خشونت را به کل جامعه تحمیل کرد که اکتون مضرات دراز مدت خود را می نمایاند. همه دست اندرکاران مبارزه برای نفی تمامیت رژیم، به نظر میرسد که نکستی چند را در چشم انداز فعالیتهای خود قرار دهند:

۱- فعالیت همه جانبه برای تغییر روانشناسی عمومی و اجتماعی مردم برای جا افتادن شعار اثباتی در سطح اجتماع برای تسریع در نابودی تمامیت نظام ولایت بمثابة دشمنان مردم. ونیز جا انداختن اینکه علت روی آوردن نیرو های مخالف به مبارزه قهرآمیز اعمال خود رژیم بوده که به هیچ عنوان حاضر به تحمل کوچکترین نظر مخالف نیست و سرکوب و شکنجه و اعدام روش همیشگی او بوده و هست.

ترفندهای نو رژیم در خارج از کشور را بهتر بشناسیم

«عباس - ۱»

دلش هم بخاطر تربیت غیر اسلامی در آلمان است؛ و بعد هم حتی بعد از گذشت ۵ سال از طلاقشان به دخترش اجازه مدرسه رفتن را نمی دهد و او را در مدرسه ثبت نام نمی کند و همچنان پدر با دخترش در منزل بزرگ میشود. تا اینکه اداره جوانان آلمان مطلع

میشود (البته بعد از ۵ یا ۶ سال) و این آقا هیچی مجبوراً دخترش را از خود جدا کرده به مدرسه می فرستد ولی افسوس که بعد از ۱۲ ساله شدن دختر نوجوان حالا صی باید به مدرسه مخصوص برود و در کلاس اول بنشیند چون او قانوناً اجازه حضور در کلاسها معمولی را نمی یابد. باید به پدر خر مقدس این دختر گفت تو که چنین می اندیشی چرا نمی روی به دامن رژیم آخوندی که تازگی ها سن قانونی برای ازدواج دخترها را ۸ ساله اعلام کرده اند! باید به او گفت با چنین تفکری پیش بسوی رژیم ملاحا. نا گفته نماند این آقا در جنگ اسلامی یوگسلاوی ها به دلیل حضور رژیم در این جنگ شرکت کرده و در همین آلمان دنبال نفر اعزامی به یوگسلاوی بود و جالب تر اینکه آقای مذهبی هر روز خود را به شکل یک هیپی اروپایی در آورده و هیپی گری را پیشه خود میداند.

عمل این جناب هیپی مذهبی دقیقاً در خدمت آخوندهاست (ولو اینکه در اروپا باشد) ولی نحوه عملش فرق می کند. و قوانین ارتجاعی را در یک خانه کوچک چند متر مربعی پیاده می کند در حالی که همین قوانین در کشور بزرگ ایران به شکلهای دیگر به اجرا در میاید ولو اینکه معاون رییس جمهوری اش زن باشد باید آقای هیپی و آن خاتکسار و علی روضه خوان گفت پیوننتان با طالبان مبارک!!!!

مورد دیگر که اصل مطلب است:

زوجین دیگری بعد از طلاق و بعد از اینکه بچه آنها تعلق به مادر بچه میگیرد بعد از مدتی پدر بچه سه ساله تصمیم میگیرد هر طور شده بچه را از درپست مادرش

کن مشغولند و در روز روشن به لاس زدن با رژیم می پردازند که در فرصت های بعد به ریشه یابی از این تماش گروهها می پردازم. ولی مسئله ای که مورد بحث ماست امروزه شیوه های نزدیکی با رژیم شکلهای پیچیده ای به خود گرفته است که حتی خود طرف هم فکر می کند هنوز در مقابل رژیم قرار دارد در حالیکه اگر خوب چشم ها را باز کند می بیند، روی دستهای رژیم خوابش برده که نگارنده چند مورد آنرا باز می کنم. تا هموطنان عزیز به آن توجه داشته باشند.

مسئله طلاق و استفاده رژیم از آن:

طلاق که در اروپا بین ایرانیانی رایج شده است بطوریکه حدود ۸۰ تا ۸۵ درصد از ایرانیان در آلمان طلاق گرفته اند ولی در این بین رژیم پاتک های خود را به شکل های مختلف زده و از آب گل آلود ماهی گرفته. مثلاً جماعت طلاق گرفته اگر بچه ای در بین داشته باشند قانوناً بچه متعلق به مادر است به لحاظ اینکه مادر معمولاً با بچه بیشتر بوده و بچه ها هم متقابلاً با مادر بیشتر خوی گرفته اند تا پدر (البته این مسئله هم همه جا و همیشه ثابت نیست)

در موارد زیادی (خصوصاً در آلمان) دیده شده است که اگر زن دنبال زندگی شخصی خود و یا مبارزه با رژیم رفته است پدر ها با توافق یکدیگر بچه را نزد خود نگه داشته ولی موردی دیده شده که بعد از طلاق با توافق طرفین دختر ۶ ساله شان را پدر نزد خود نگه میدارد ولی پدر به دلیل مذهبی بودن اجازه به دخترش نمی دهد حتی به مهد کودک برود

در میان ایرانیانی که به خارج کشور گریخته و یا مهاجرت کرده اند از عده زیادی شاهکارهای عجیب و غریبی سر زده و گاهی همراه با چشمک و چراغهایی به رژیم راهی را رفته اند که جبران آن بسیار مشکل به نظر میرسد. عده زیادی روی به اعتیاد آورده اند. تعداد کثیری به زندگی مشترک پایان داده و طلاق را بر ادامه زندگی مشترک ترجیح داده اند (در آلمان حداقل ۸۰٪) تا اینجای قضیه بر میگردد به مسایل شخصی افراد که هر کسی مسئول زندگی شخصی خود است. ولی مسایلی که در زیر میاید جنبه های اجتماعی و سیاسی مهم را در بر دارد که به گوشه ای از آن می پردازم:

در صد بالایی از پناهندگان ایرانی که اخیراً هم کیسهای سیاسی داده اند. پاسپورت های کشور مربوطه (محل اقامت) را پس داده و پاسپورت های ایرانی خود را از سفارتخانه های رژیم دریافت کرده و آهسته آهسته عزم سفر به ایران را بر مائندن و دهان کجی کردن و مبارزه با رژیم ترجیح داده و در خیال خود انقلاب کرده اند و عمل خود را از یک عملیات نظامی بر علیه رژیم بالاتر میدانند (در عالم خیالات) عده ای در همین رابطه نه تنها پاسپورت های خود را پس داده اند بلکه روی مواضع انقلابی! خود پا فشرده و ایرانیان پناهنده را تشویق به بازگشت می کنند. نمونه این مورد خیلی از همین چریک های به اصطلاح اکثریتی خودمان هستند که از کنار گود به کسانی که بارزیم جنگ در جنگ هستند به لنگش کن - لنگش

چرا مشکل داریم؟

« افسانه پروین »

آگاه شوند. بنفهمند چه قوانینی در جامعه حاکم بوده، و چه نقشی در زندگی بزرگترها ایفا نموده. اینها می توانند زمینه های مختلف آموزش باشند. تمام اینها به ما نشان می دهد که چگونه باید آموخت. روشها نباید از دو پدیده تأثیر پذیر باشند: یکی رسیدن به بهترین سطح پیشرفت و توسعه فکری و دیگری ایجاد احساس مسئولیت در باره عضو مفید بودن برای جامعه.

سلامت روانی ما غالباً متأثر است از برخورد ما با محیط. مردم غالباً با گروه

جریحه دار شده باعث بروز فشار های عصبی می گردد. چه بسا که فرد برای روبرو نشدن با شرایط سخت و برخورد با مشکلات بهترین راه را فرار از مشکلات دانسته و به این ترتیب خود را قانع می سازد، یا راه دیگری که عکس العمل مخالف فرار است را بر می

اولین برخورد ما با محیط از زمان تولد شروع می شود و شخصیت ما مستمراً در خلال زندگی شکل می گیرد. ما به تدریج می آموزیم که چطور با مشکلات روبرو شده و همچنین نحوه انطباق با محیط را فرا می گیریم. در حقیقت می توان گفت که اساس، چگونگی رفتاری است که در هر دقیقه بین انسان و محیط مبادله می شود، معمولاً بین آنچه که ما می خواهیم انجام دهیم و آنچه که محیط به ما اجازه می دهد، اختلاف عمیق و اساسی وجود دارد وغالباً دو چیز متساوت هستند که همین امر باعث تلاش و برخورد بین این دو پدیده می گردد، آنچه که از تلاش این دو حاصل می شود عوامل مختلفی را به وجود می آورد که این عوامل یا مربوط به شرایط عمومی محیط می باشند و یا به عواطف و احساسات فردی بر می گردند و این همان مواردی است که به خودمان ارتباط مستقیم دارد که می توان سلامت جسمی و درک نسبتاً صحیح از پیرامون را از آن جمله نامید، و تأثیر آن اغلب در برخوردهایمان مشهود است. به این ترتیب وقتی ما احساس خوبی نداشته باشیم و یا از بیماری خاص و یا هر نوع بیماری رنج می بریم، و حتی زمانی که خسته هستیم، نحوه کارمان متفاوت است و به نظرمان محیط و هر چیزی غیر قابل تحمل و مشکل می شود.

آنچه که حائز اهمیت است اینست که فشار ناشی از مشکلات لاینحل می تواند به طرق مختلف در زندگی ما و شرایط روحی مان تأثیر گذار بوده و به اشکال گوناگون مانند بیماری های جسمی و یا روانی بروز نماید. احساسات

- توسعه دوست فکر کردن و با دقت فکر کردن می توان به یک راه
- حل صحیح دست یافت و باید توجه داشته باشید که همیشه دوست داشتن بیشتر از منتظر بودن می تواند شما را در کسب توانایی های
- جدی برای یافتن راه های بهتر جهت حل مشکلات یاری دهد.

شناخته می شوند و شاید یکی از دلایلی که بچه ها می خواهند لباسی بپوشند که دیگری پوشیده همین باشد. بالا بودن توانایی ها و رشد آنها بستگی مستقیم به سلامت فکری دارد، زیرا فکر سالم می تواند موفق تر باشد و بهتر از عهده مسایل پیرامون خود برآید. ما دائماً سخت کار می کنیم تا به جنبه ای از رشد دست یابیم، تا بتوانیم بعضی از نا توانی های فکری و یا واقعی مربوط به خود را جبران کنیم. نمونه بارز آن: بسیاری از افرادی که احساس تحقیر می کنند اغلب در تلاش برای پیدا کردن راهی هستند که این احساس خود را محو سازند.

گزینه، یعنی ناسازگاری و مخالفت با هرچه و هرکس در پیرامون خود را آغاز می کند و به ستیزه جویی و پرخاشگری روی می آورد.

غالباً ما از افراد و یا از موقعیتهایی که بر خلاف تمایلمان است ضربه می خوریم. این موارد که مکرراً از زمان کودکی روزانه در زندگی ما اتفاق می افتد، زمینه آن را فراهم می کند که ما پس از درک چگونگی برخورد با مشکلات، نحوه برخورد و رفتارمان با اجتماع را شکل دهیم. از اوان طفولیت سعی بر این است که توسعه آموزش تا آنجایی باشد که هر آموزنده نا بالغ و ناتوان را قادر سازد مانند یک بزرگسال در جامعه توانایی های لازم را کسب کند. بهترین تعلیم و تربیت، درک و فهم عمیق از طبیعت کودکان است. باید توجه کرد که آنها چگونه می آموزند. چگونه رشد می کنند. چگونه افکار خود را توسعه می دهند، و این بدان معنی است که باید با آنها کار کرد به منظور اینکه شناخت از جامعه پیدا کنند و بدانند برای چه می آموزند. از فرهنگی که در آن بوده و با آن رشد کرده

بطور کلی در مقابله با مشکلات می توان روش های زیر را مورد استفاده قرار داد:

- ۱- شمامی توانید خود را تغییر دهید (نحوه رفتار و طرز فکر). ۲- می توانید شرایط محیط را در جهت مطلوب تغییر دهید.
- ۳- می توانید هر دو را تغییر دهید. به این معنی که هم طرز نگرش و هم عوامل محیط را، و روش سوم می تواند بهترین روش باشد.

تکرار گفته ها!!

﴿الف. آینه﴾

همیشه ترسیده ایم و یا ما را ترسانده اند که حرفمان را بزیم. گاهی هم فکر کرده ایم که نظرات ما اثری نمی تواند داشته باشد. غالباً به امکان پیوند خوردن نظرآتما با نظردیگران و تکمیل شدن آن امید می نداشته و یا اصلاً به آن فکر نکرده ایم. حرفهایمان را همواره قورت داده بجای اینکه آنرا بر زبان بیاوریم. هرگاه نیز فضایی باز شده به دلیل آماده نبودن به موقع و نداشتن اجتماعات هم آهنگ، تنها با افشاء حجم و عمق آگاهی هایمان، فرصت های طلایی را برای خاتمان به منافعمان فراهم ساخته ایم که با ایجاد رفورم و تغییرات سطحی مشکلات پیچیده تری برایمان

شده اند و از طرف دیگر همواره راهی جز توسل به خفقان برای مقابله با مردم ما نیافته و برای اجرای اهداف خود به پاشیدن تخم نفاق و بی اعتمادی و ایجاد چند دستگی در میانمان پرداخته اند. که این باعث شده در بسیاری از دوران ها دهان هایمان بسته بوده و عقایدمان را در مراحل ابتدایی آن، ناپخته در درون خود محبوس کرده ایم.

ترنهایست دهانمان رابسته اند. وما هم حرف هایمان را برای گفتن درمیان نگذاشته ایم. نه اینکه چیزی نفهمیده باشیم. بلکه هر بار و در هر زمان هرآنچه که فهمیدنی بوده را خیلی خوب هم درک کرده ایم: ظلم و ترور حاکمان جبار، از سر خیانت به مردم و سرسپردگی به بیگانگان - تبعیض بین فقیران و ثروتمندان و زنان و مردان، عامل تحقیر و تسلیم اکثریتیمان در جامعه - نقشه های سوداگران استعمارگران، برای چپاول دار و ندارمان و خلاصه هر ستم و بی عدالتی را خیلی زود و حتی زود تر از زمانی که دشمنانمان تصور می کرده اند فهمیده ایم و با پوست و گوشتمان لمس کرده ایم. تا جایی که همواره و در هر خیزشی به کمتر از اصلاحات اساسی در جامعه تن نداده و حتی در پست صدارت یا وزارت هم از خواسته های مردمی برنگشته ایم. از معدود ملت هایی بوده ایم که در دوران سیاه تاریخمان، نخست وزیر و وزیر مردمی مانند مصدق و فاطمی داشته ایم. اما چرا هنوز هم حرف هایمان را نمی توانیم بزیم و ملت ما از این امکان اولیه که در بخش عظیمی از جهان به رسمیت شناخته شده و تا حد قابل توجهی به اجرا درمی آید، بی بهره اند؟

تنها کافی نیست که دستجات معدودی امکان فعالیت داشته باشند. این خود نوع پیچیده ای از براه انداختن اختلاف میان مردم است که با هدف به عقب انداختن زمان ایجاد تغییرات اساسی طرح ریزی می شود. حربه ای که رژیم جمهوری اسلامی همواره در شرایط استیصال از آن استفاده می کند. این رژیم در عین حال که از وحشت مردم نا راضی، به سیاست خفقان و سرکوب با شدت تمام ادامه می دهد، سردمداران آن با پز دفاع از قانون و جامعه مدنی و با تغییر چهره ها، و آزاد گذاشتن عده معدودی جهت تماس با رادیو های خارجی و ابراز بعضی نظرات بی خطر که با جنابیت های سالیان گذشته و حال آنها کاری نداشته باشد، در واقع می خواهند پوششی برای دستگیری های غیر قانونی، شکنجه و اعدام های گسترده مخالفان ایجاد کنند. در حالی که معیار آزاد بودن برای یک نظام آن است که همگان بدون هیچ قید و شرطی امکان ابراز نظر، فعالیت سیاسی و تشکیل اجتماعات داشته باشند. و این چیزی است که با ماهیت نظام حاکم بر ایران در تضاد بنیادی می باشد.

بوجود آورند.

در همه جنبش های معاصر به خوبی نشان داده شده که پتانسیل و توانی که از مردم بارز می شود نمی تواند محصول زمانی کوتاه و یا تحت تاثیر جو متحول همان زمان باشد. بلکه انگیزه های مردم از مدت ها قبل شکل گرفته. اما چون در اثر خفقان حاکم امکان رابطه

هر بار که حرکتی از خود بروز داده ایم و خیزشی داشته ایم، این واقعیت به اثبات رسیده که ما بسیاری از حقایق را مدت ها قبل از آن فهمیده بودیم، ولی آنرا در خود نگه داشته و تنها در درون خود آنرا بالا و پایین کرده و دم بر نیآورده ایم. همواره منتظر مانده ایم که شرایط ابراز آن در بیرون از ما فراهم شود!

مشکل ما این نیست که آگاهی نداریم. مسئله ما نداشتن بستری مناسب و موثر جهت بکارگیری صحیح آگاهی هایمان است. آنهایی که نقشه های ضربه زدن به ارزش ها و امکاناتمان را کشیده اند. از یک طرف از عمق آگاهی هایمان در حیرت فرورفته و شگفت زده

فکری و تبادل نظر میان مردم ایجاد نشده و تشکیل اجتماعات امکان پذیر نبوده، این انرژی ها منفعل مانده و نتوانسته اند به موقع سیستم های موثر خود را بسازند و فرصت های ایجاد شده به هدر رفته اند. بد تر از همه، امکان سوء استفاده و رفورم برای دشمنان و خائنان فراهم گردیده است. بطوری که هیچ گاه تحمل فضای آزاد در جامعه میسر نشده و ما را به بستن دهان ها و تحمل انواع مختلف خودسانسوری و محدود نمودن یکدیگرکشانده اند.

در مقاطع خیزش که امکان ارزیابی این قبیل نکته ها فراهم می شود، همچنین می بینیم که مشکل می توان میان روشنفکران جامعه ما، به معنی مصطلح کلمه و سایر مردم تفکیک صریحی قائل شد. برداشت ها از نا رسایی ها، راه حل ها و فداکاری برای پیگیری خواسته ها از هر دو طرف خود را نشان می دهد. حتی گاهی آنانی که لقب روشنفکر نمی گیرند، نقش های بسیار مؤثری ایفا کرده و ستارگان شب های تاریک میهنمان گردیده اند. مثلاً انقلاب مشروطه را قهرمانانی به پیش می بردند که از میان عموم مردم برخاسته بودند. در وقایع دوران های بعد نیز در خیلی از موارد مردم چندین گام جلوتر از روشنفکران بوده اند.

معمولاً مردم ما پس از آنکه توانسته اند خوب مطمئن شوند که حرفشان قابل گفتن است آنرا ادا کرده اند. در حالی که هر نظری باید در مراحل اولیه شکل گیری اش امکان بروز داشته باشد تا بتواند بطور طبیعی رشد کند. از طرف دیگر گفتن ها همواره به قشری محدود اختصاص یافته. انتشار نظرات حق بخشی از جامعه تلقی شده که امکانات ویژه ای داشته اند. اما بسیار بسیار حرف های ارزنده ای بوده و هستند که در هر زمان و بر اثر درک واقعی شکل گرفته اما در سینه ها محبوس

مانده و هیچ گاه به گوش دیگری نخورده و دانش دیگری را کامل تر نکرده و منشأ تحولی در جامعه نگردیده است.

ما باید باور کنیم که می فهمیم چه در اطرافمان می گذرد. و ما هم می توانیم نقشی در حل مشکلات داشته باشیم. آگاهی های ما سرمایه ماست که باید مایه شکوفایی مان گردد. ما باید اذعان کنیم که با خلای عمیق و نقصی جدی در این رابطه دست به گریبانیم. و باید تلاش کنیم تا بالاخره زمانی برسد که:

- هر کس این حق را داشته باشد تا حرف هایش را براحته بیان کند.

- همگان به اهمیت ابراز نظراتشان پی برده و آماده گردند تا آنرا با حفظ احترام متقابل به اجرا در آورند.

- این دیدگاه جاری گردد که از هر نظر به نفع جامعه است که همه حرفها زده شود و هیچ چیز ناگفته نماند و باور کنیم که هر کس می تواند گفته ها و عقاید خود را با کمک نظرات دیگران تکمیل کند.

- دیگر پدیده های سانسور و خودسانسوری بی اثر شود و همگان به عنوان یک ضرورت حیاتی به مبارزه با آن برخیزند.

برای این کار از جمله نیاز به نشریات است که برای انتشار نظرات همه اختصاص یابند. لازم است این گونه نشریات هر چه بیشتر، چه از نظر تعداد و چه از نظر وسعت گسترش یابند تا هر اقلیتی و حتی هرفردی در جامعه بتواند امکان ابراز نظرات خود را براحته پیدا کند.

تنها کافی نیست که دستجات معبوده امکان فعالیت داشته باشند. این خود نوع پیچیده ای از براه انداختن اختلاف میان مردم است که با هدف به عقب انداختن زمان ایجاد تغییرات اساسی طرح ریزی می شود. حربه ای که رژیم جمهوری اسلامی همواره در شرایط استیصال از آن استفاده می کند. این رژیم در

عین حال که از وحشت مردم نا راضی، به سیاست خفقان و سرکوب با شدت تمام ادامه می دهد، سردمداران آن با پز دفاع از قانون و جامعه مدنی و با تغییر چهره ها، و آزاد گذاشتن عده معدودی جهت تماس با رادیو های خارجی و ابراز بعضی نظرات بی خطر که با جنایت های سالیان گذشته و حال آنها کاری نداشته باشد، در واقع می خواهند پوششی برای دستگیری های غیر قانونی، شکنجه و اعدام های گسترده مخالفان ایجاد کنند. در حالی که معیار آزاد بودن برای یک نظام آن است که همگان بدون هیچ قیسد و شرطی امکان ابراز نظر، فعالیت سیاسی و تشکیل اجتماعات داشته باشند. و این چیزی است که با ماهیت نظام حاکم بر ایران در تضاد بنیادی می باشد.

اما بطور کلی می توان گفت که بوجود آوردن جوی آزاد برای اظهار نظرات و تبادل آنها با یکدیگر اقدامی اساسی است که به وسیله آن مردم در عمل می آموزند چگونه بایکدیگر صحبت و تبادل نظر کنند، برای یکدیگر احترام قائل شوند و انتقاد سازنده کردن را در همه لایه های جامعه جاری سازند. و خلاصه زمینه های لازم برای ساختن نهادهای یک جامعه آزاد، برابر و رو به رشد را بوجود آورند. آرزوی دیرینه ای که دور نیست تا به آن دست پیدا کنیم، زیرا در گفته ها و خواسته های همه مان به عنوان یک وجه اشتراک همواره مطرح می شود.

حال نیز از شرایط موجود در خارج از کشور می توانیم بهره بگیریم که قتل دهان هایمان را بی پروا بگشاییم و سنت ابراز عقاید را در بین خود جاری سازیم و آن را با تمام توانمان گسترش دهیم. این کاری است که اکنون می شود کرد و بعداً نیز درسروشتمان و در جهت بوجود آوردن نظامی دموکراتیک در ایران، اثر تعیین کننده خواهد داشت. ***

گزارشی از:

مصاحبه مطبوعاتی - رادیو تلویزیونی «تومیسلاوایویچ»^(۳) مربی کرواسی ایران

تیم ملی فوتبال ایران- باندهای درون فدراسیون و بازیهای جام جهانی فوتبال ۱۹۹۸ فرانسه

«عباس - ر»

در اردوی ده روزه فرانسه (که وی در تهران آنرا مثبت توصیف کرد) ایویچ در هر سه دیدار تدارکاتی با سه باشگاه فرانسه ترکیب تازه ای به میدان فرستاد و به گفته خودش از ۲۵ بازیکنی که همراه برده بود ۲۴ نفر را آزمایش کرد (نتایج سه بازی در فرانسه دو شکست و یک پیروزی در برابر باشگاههای فرانسه بود) ولی نگفت چه کسانی انتخاب شده و چه کسانی کنار گذاشته خواهند شد. وی گفت: بازیکنان سرعتی چون اماسی فر، لطیفی، سراج، ترایسان، همدانی، دین محمدی و کویانپور مرا تحت تاثیر قرار دادند اما بازهم مشخصا نگفت کدامیک در تیم ملی جای خواهند گرفت. وی گفت بازیکنانش همچون جواد زرینچه (۱)، فلاح زاده، سعداوی، شاهرودی، استیلی که نتوانستند همراه تیم ملی باشند باید بدانند که آنان در رویدادهای دیگر استفاده خواهد شد. بدین ترتیب معلوم شد که ترکیب اصلی تیم ملی هنوز در فکر و طرحهای مربی کسروات شکل نگرفته و وی همچون مرغ سرگشته در پی یافتن مهره های تازه است. او باردیگر تاکید کرد که بازیکنان تیم ملی را خود و دستیار هموطنش انتخاب می کنند و رنگ لباس و باشگاه برای او مهم نیست (در حالیکه زرینچه مدافع استقلال در یک مصاحبه گفت چنین نیست) در این مورد باید در گفته های «ایویچ» تردید داشت چون با مدت کوتاهی که وی در ایران اقامت دارد به ویژه با مسابقه های نیم بند و نامرتب قهرمانی باشگاههای ایران وی فرصت

منتظر چه ندای آسمانی است! از مهمترین مسائل، کلاسهای لازم برای آشنایی حریفان قدرتمند ایران یعنی آلمان، آمریکا و یوگسلاوی (در گروه C با ایران همگروهند) و چگونگی مقابله با روشهای آنان است که تا کنون هیچ اقدامی عملی نشده است.

امریکا هفته پیش فهرست بازیکنان خود را برای جام جهانی تعیین کرد «کارلوس آلبرتو پیرا» مربی برزیلی تیم عربستان سعودی نیز روز دهم آوریل اسامی ۲۶ بازیکن را که از میان آنها ۲۲ تن نفرات جام جهانی انتخاب میشوند اعلام کردند و از آنها آزمایشات پزشکی بعمل آورد.

به نظر می رسد «ایویچ» مربی ایران در حال حاضر در ترکیب اصلی خود فقط عابد زاده، مهدوی کیا، باقری، علی دانی و خداداد عزیزی جای ثابت دارند (سه بازیکن آخری تا کنون در بازیهای تدارکاتی همراه تیم نبوده اند). مربی حرف شنو خارجی به قول خودش همچنان بدنبال نفرات جدید است در حالیکه تیم ملی با آن همه ضعف نیاز شدیدی به اردوی تدارکاتی بلند مدت دارد. تا بازیکنان در تمرینهای تیم ملی ضعفهای خود را یافته و همدیگر را در کنار هم بهتر بشناسند. بعنوان مثال یکی از ضعفهای ایران در دفاع است که هنوز نفرات مشخص پیدا نکرده و آنطوریکه مشخص است فرصت کافی هم نیست تا این ضعف بزرگ را برطرف کند.

در فاصله کمتر از دو ماه به بازیهای جام جهانی فوتبال ۱۹۹۸ فرانسه، مربی کرواسی ایران «تومیسلاوایویچ» هنوز ترکیب اصلی تیم ملی ایران را معین نکرده است و بقول معروف هنوز اندر خم یک کوچه است.

بازیکنانی که باید تا کنون به اردوی تیم ملی فراخوانده شده باشند بطور مشخص معلوم نشده اند. مربی کسروات (اهل کرواسی) تیم ملی فوتبال ایران پس از نزدیک به ۲۰ روز اقامت در اردوی تیم ملی در «برتانی» فرانسه و سپس رفتن به آلمان برای دیدار بازیکنان ملی پوش ایرانی در اروپا- خداداد عزیزی (کلن) کریم باقری و علی دانی (بیلفلد) راهی اروپا شد.

ایویچ در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی شرکت کرده و به سولات آنان پاسخ گفت: مربی ایران که باید اسامی ۲۶ بازیکن را برای تورنمنت تهران (۲۰ تا ۲۲ آوریل) با شرکت غنا - مجارستان- جامائیکا و ایران اعلام کند نشان داد که هنوز در انتخاب بازیکنان اصلی موفق نبوده است (البته شاید هنوز ممکن است بازیکنان مربوطه را به او نگفته اند!!)

این مسئله در فاصله کمتر از دو ماه به بازیهای جام جهانی فوتبال فرانسه از اهمیت فراوانی برخوردار است چونکه هر چه زودتر باید بازیکنان برای معاینات پزشکی و آمادگی های جسمی لازم قبل از شروع بازیها، تشکیل اردو و آشنائی با آب و هوای فرانسه و... انجام شود که متأسفانه مربی خارجی ایران معلوم نیست

دیدار از تیم های دیگر به ویژه شهرستانی ها را نداشته است و ناچار همانها که قبلا به اردو دعوت شده بودند و بیشتر آنها را نیز تهرانیها تشکیل میدهند در ترکیب احتمالی جای خواهند گرفت.

به احتمال زیاد تاکید مکرر ایویج به این نکته که وی خودش بازیکنان را انتخاب می کند به سابقه مربی قبلی تیم یعنی پاسدار مایلی کهن برمی گردد که باید در انتخاب بازیکنان تیم ملی نظر هاشمی طبا رئیس سازمان تربیت بدنی و معاونش سعید فائق را نیز دخالت می داد. (در این زمینه هاشمی طبا ادعا کرده بود که تیم ملی ایران در مقابل چین را وی انتخاب کرده بود و به مربی گفته بود حق تغییر در ترکیب وی را ندارد)

«تومیسلاو ایویج» در باره روش بازی تیم ملی گفت در جام جهانی فرانسه برای نخستین بار از آزمایش ۳-۳-۴ و ۲-۴-۴ (چهار دفاع-چهار هافبک و دو فوروارده) حرف زد.

روشهای بالا کاملاً دفاعی و کهنه است درحالیکه تیم ملی ایران در طی سالهای متمادی با روش ۳-۳-۴ بازی میکرد اما یکی دو سال اخیر بازی ایران به شکل ۵ مدافع ۳ بازیکن میانی و ۲ مهاجم (۲-۳-۵) تغییر یافته بود «ویه ایرا» مربی برزیلی که عاشق فوتبال تهاجمی بود در دو بازی مقابل استرالیا عملاً از ۳ دفاع - ۵ هافبک و ۲ فوروارده استفاده کرد و نتایج لازم هم گرفت (راه یابی به جام جهانی فرانسه در آخرین لحظات ناامیدی). «ویه ایرا» بخوبی از ضعفهای تیم فوتبال ایران آگاه بود. او می دانست که در صورت بازی دفاعی، تیم ملی ایران دچار شکست های فاحشی خواهد شد. یکی دیگر از خصوصیات «ویه ایرا» مستقل بودن در کارش بود و مربی کنترل از راه دور نبود و بسا باندهای داخل تیم ملی همکاری نمیکرد و یکی از علت های برکنارش مستقل بودن او بود.

برگردیم به سابقه مربیگری «ایویج»؛ وی دستکم در باشگاههای «پاریس سن ژرمن» با توسل به شیوه های تاکتیکی «ایویج» به یک تیم مدافعی کامل مبدل شد و نتایج نیز گرفت اما تماشاگران این تیم را از بازی کاملاً دلسرد کرده بود.

روشهای (۲-۴-۴) کلاسیک را بسیاری از تیم های کنونی دنیا انتخاب شده برای جام جهانی ۹۸ فرانسه انتخاب کرده اند و بسازی می کنند. اما بیشتر این تیمها صاحب حداقل چهار تا پنج مدافع شناخته شده در سطح جهانی اند. از جمله بلژیک که ۴ مدافع مسن ولی با تجربه دارد که سالهاست کنار یکدیگر توپ میزنند یا تیم ملی نروژ که چهار مدافع اصلی اش در باشگاه منچستر یونایتد- لیورپول و لیور بازی می کنند و بخوبی یکدیگر را درک می کنند. عربستان سعودی و افریقای جنوبی نیز از این روش کلاسیک استفاده می کنند.

دفاع تیم ملی ایران در بازیهای مقدماتی جام جهانی در برابر حریفان آسیائی نقطه ضعف بزرگ این تیم بود. در بازیهای دو هفته پیش باشگاه پرسپولیس (پسروزی) برابر باشگاههای دالیان چین و الهلال عربستان سعودی نیز همین خط دفاعی قرار داشت که شکست های زیادی را باعث شد.

بنابراین آقای ایویج برای پیاده کردن طرحهای دفاعی اش نیاز به مهره های جدیدی دارد و نیز بیرون گذاردن چند مهره قبلی اما با روش دفاعی می توان در مقابل تیمی چون یوگسلاوی که با ۵ مهاجم حمله می کند ایستادگی کرد؟! ایویج معتقد است که از سه بازی تیم ایران در برابر سه باشگاه فرانسه بازی برابر تیم «نانت» را بهترین دیدار ایران توصیف کرد و گفت تیم ملی ایران در این دیدار حرکات تیمی خوبی از خود نشان داد و ما در ادامه راه، این روش را ادامه خواهیم داد.

در مورد این دیدار نیز باید بگوییم که اگر چه بازیکنان ایران در برابر زرد پوشهای «نانت» همانند دیدار با گنگام و مونپلیه سردرگم و بی هدف نبودند اما لحظاتی مقهور آهنگ بازی حریف می شوند ضمن آنکه هر دو گل ایران در این دیدار از راه دور و پیش بینی نشده سیروس دین محمدی بازیکن تبریزی تیم ملی بدست آمد که در آن ترکیب تیمی برای فرو ریختن دروازه حریف دخالت نداشت.

مربی تیم ملی ایران در فاصله کمتر از ۲ ماه به آغاز جام جهانی فرانسه برنامه های آماده سازی را چنین عنوان میکند:

برگزاری دیدار دوستانه با کویت در تبریز (با نتیجه ۱-۱ که ایران بازی ضعیفی از خود ارائه داد) اردوی ۲۱ روزه در بروجرد که تالیست و پنج اردیبهشت ادامه می یابد و برپائسی اردو در ایتالیا و سپس بازگشت به ایران پیش از عزیمت به فرانسه برای حضور در جام جهانی فرانسه.

نتیجه: با چنین برنامه های ضعیفی که آقای ایویج برای تیم ملی فوتبال ایران در نظر گرفته است دقیقاً نشان میدهد که وی مربی کنترل از راه دور است که آب خوردن او را هم رژیم و باندهای درون تیم ملی تعیین می کنند. با این وضعیت مطمئناً عده زیادی از بازیکنانی که صلاحیت بازی در تیم ملی ایران را دارند راه به تیم ملی پیدا نخواهند کرد و فرق چندانیه با زمانی که پاسدار مایلی کهن مربیگری تیم را به عهده داشت نخواهد کرد. کما اینکه بقول جواد زرینچه (۲) رژیم می خواهد مایلی کهن را بعنوان خبرنگار بازیهای جهانی فرانسه بگمارد تا از راه دور بسا ۶ نفر از جاسوسان خود، تیم ملی و ترکیب بازیکنان را از راه دور بعهده گیرند و با آوردن آقای ایویج هیچ چیزی تغییری نخواهد کرد مگر اینکه آقای مربی خودش تصمیم گیرنده باشد در غیر اینصورت تیم ملی فوتبال ایران با حریفان قوی مثل آلمانی

گزیده هایی از: اخبار

و

گزارشها

بی بی سی سوم فروردین، انتشار متن کامل گزارش دادگاه میکونوس:

... متن کتبی و کامل دادگاه میکونوس که ۳۹۵ صفحه است پس از ۱۱ ماه که از اعلام رای دادگاه می گذرد تنظیم و رسماً ابلاغ شده است. روزنامه های آلمان که به این مناسبت گزارشهایی در شماره های امروز خود انتشار دادند نوشتند. قاضی این دادگاه در سند کتبی و نهایی رای خود نیز، با شدت تمام سران رژیم جمهوری اسلامی ایران را به عنوان دستور دهنده کشتار برلین مورد حمله قرار داده اند.

... روزنامه "زودویچه ساتیونگ" در یک تحلیل جداگانه ای می نویسد: قاضی دادگاه برلین فقط در یک مورد به دولت آلمان تخفیف داد و در متن کتبی رای خود از ذکر اسامی رهبران ایران خود داری کرده است. به عقیده این روزنامه، در عوض با ذکر بیست و مسئولیتها، کاملاً مشخص است که خامنه ای و رفسنجانی مورد نظر می باشند. تحلیل گر روزنامه اضافه می کند: اکنون هم در رابطه با ایران، باید توجه داشت که ساختار تروریسم دولتی هنوز باقی است زیرا آقای رفسنجانی و بعضی مسئولان قبلی در پست های دیگری دارای نفوذ هستند.

بی بی سی ۱۱ فروردین به نقل از "دیوید هرس" تحلیل گر روزنامه "گاردین":

... "دیوید هرس" در ادامه مقاله اش به روزنامه جدیدالتاسیس "جامعه" اشاره می کند

و در مورد دست اندرکاران این روزنامه می نویسد: هیچکس به اندازه روشنفکران دینی که این روزنامه را می گردانند سابقه طرفداری پر و پا قرص از خمینی ندارند. محسن سازگاران ناشر این روزنامه در روزهای تبعید خمینی با او بود. و بعد از بازگشت خمینی به ایران، او کسی بود که طرح ایجاد سپاه پاسداران را ریخت و از مدیران رادیو شد و در ۲۸ سالگی به سمت معاون وزیر صنایع سنگین منصوب شد.

رادیو امریکا ۱۱ فروردین:

روزنامه "واشنگتن پست" در شماره بیست و هفتم مارس خود به نقل از دیپلماتهای خاورمیانه می نویسد: که مقامات ایران و امریکا از طریق یک شبکه محرمانه در ژنو با یکدیگر در تماس هستند.

... آقای "لاتگن" (کساردار سابق سفارت امریکا در زمان گروگانگیری) می گوید او از احتمال تماس محرمانه ایران و امریکا در ژنو بی اطلاع است اما می داند که "تیل ریچاردسون" نماینده دائمی ایالات متحده در سازمان ملل در "دوس" سوئیس با وزیر خارجه ایران ملاقات کرده است.

رادیو اسرائیل ۱۲ فروردین:

عطاء الله مهاجرانی مورد حمله ایرانیان مخالف حکومت اسلامی قرار گرفت. این حمله همانند حادثه دیروز و نیز مشابه حمله مخالفان به وی و هیئت همراهش در جریان اقامت در فرانسه توسط پرتاب تخم مرغ، گوجه فرنگی و پاشیدن رنگ صورت گرفت. آقای عطاء الله مهاجرانی برای شرکت در کنفرانس فرهنگی "یونیسف" موسسه وابسته به سازمان ملل متحد به استکهلم رفته است. مخالفان حکومت اسلامی در مورد حمله مجدد امروز گفتند که این حادثه در حالی صورت گرفت که به دنبال تعرض دیروز تدابیر امنیتی شدیدی از سوی پلیس سوئد برای حفظ هشیمت حکومت

در برابر مخالفان به عمل آمده بود. روز گذشته نیز در جریان حمله مشابه به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیروهای پلیس استکهلم چند تن از ایرانیان مخالف را بازداشت کردند ولی بلافاصله آزاد نمودند.

رادیو امریکا ۱۳ فروردین:

سازمان مجاهدین خلق عمده ترین گروه مسلح اپوزیسیون ایران می گوید: سه نفر از اعضای این سازمان از یک سوء قصد نافرجام در عراق جان سالم بدر بردند. این گروه که مرکزش در بغداد است اضافه می کند که روز گذشته اعضای مجاهدین خلق یکسی از مهاجمان را در شهر خالص واقع در شمال بغداد به هلاکت رساندند. مجاهدین امروز با انتشار بیانیه ای مهاجمین را از تروریستهای رژیم اسلامی ایران دانستند.

رادیو فرانسه ۱۵ فروردین:

غلامحسین کریاسچی شهردار تهران امروز بازداشت شد و بازداشت وی مورد اعتراض وزارت کشور قرار گرفت. خبرگزاری فرانسه به نقل از شاهدان عینی گزارش داد که کریاسچی امروز پس از خروج از دادگاهی در تهران به زندان اوین انتقال یافت. روزنامه رسالت نوشت: کریاسچی به اتهام میلیاردها تومان اختلاس و حیف و میل اموال دولتی بازداشت شده است.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، وزارت کشور ایران با انتشار اطلاعیه ای اعلام کرد که این وزارتخانه در زمینه بازداشت کریاسچی ابهامات و اعتراض هایی دارد. که در صورت لزوم به اطلاع مردم می رساند. جهانبخش خانجانی مدیرکل روابط عمومی وزارت کشور در این بیانیه افزود، در رابطه با بازداشت افراد مستول هر سازمان، عرف بوده است که با عالیترین مقام مسئول همان دستگاه هماهنگ می شده. اما در خصوص بازداشت کریاسچی با توجه به اینکه در جلسات هیئت دولت شرکت می کند، هیچ گونه

هماهنگی با وزارت کشور صورت نگرفته است.

رادیو بی بی سی ۲۲ فروردین:

یک گزارش سازمان ملل متحد درباره وضع حقوق بشر در ایران، حاکی از نگرانیهایی درباره روند رو به افزایش اعدامها در این کشور است.

... در این گزارش آمده است علیرغم اینکه ایران برای انجام اصلاحات وعده‌هایی داده است، روند اعدامها و نقض حقوق بشر در این کشور رو به افزایش است. بنا به همین گزارش شمار اعدام شدگان در ایران در سال گذشته با افزایش قابل توجهی به ۱۹۹ نفر رسیده، گرچه برخی از ناظران معتقدند که شمار واقعی اعدامها از این تعداد نیز بیشتر است.

رادیو بی بی سی ۲۲ فروردین:

روزنامه "فردا" خبری دارد درباره خودکشی یک دختر جوان در ستاد امر به معروف که آن را بدون جزئیات چاپ کرده و نوشته که مسئولان حاضر نشدند توضیح بیشتری بدهند. بر اساس نوشته روزنامه فردا، دختر و پسر جوانی در یکی از خیابانهای آبادان توسط ماموران بازداشت شدند و در بازداشتگاه، پسر به دوستی با دختر اعتراف کرد ولی دختر جوان آشنایی با پسر را انکار کرد. وی در بازداشتگاه از یک فرصت استفاده کرده و با روسریش خود را دار زد. روزنامه فردا نوشته: خانواده دختر به بازداشت فرزندشان اعتراض کرده‌اند و پرونده آنها تحت بررسی است و دادگستری هم اعلام داشته که پرونده در دست ستاد امر به معروف است و گزارشی به ما نداده‌اند.

رادیو فرانسه ۲۶ فروردین:

غلامحسین کرباسچی، شهردار تهران پس از ۱۱ روز بازداشت موقت بعد از ظهر امروز به قید ضمانت آزاد شد. به گفته یکی از منابع نزدیک به شهردار تهران، غلامحسین کرباسچی

باید در آینده در برابر دادگاه حاضر شود. دستگیری غلامحسین کرباسچی تشنج گسترده‌ای در جامعه ایران و نیز در میان جناحها و عالیرتبه‌ترین مقامات کشور به وجود آورد. رهبران ۳ قوه و رئیس شورای مصلحت نظام، یک بار در ایسن مورد با آیتا الله خامنه‌ای دیدار کردند و پس از آن نیز جلسه جداگانه برای رفع بحران حاصل از دستگیری شهردار تهران تشکیل دادند. هرچند درباره مذاکرات صورت گرفته در این جلسات خبرهای دقیقی منتشر نشده است اما روزنامه ایران نیوز "امروز نوشت: علی اکبر هاشمی رفسنجانی که شهردار تهران در دوره ریاست جمهوری وی به این مقام منصوب شده بود برای کسب آزادی وی تلاشهای گسترده‌ای مینمود داشته است.

... ادامه بحران به گفته آنان و نیز به نظر بسیاری از شخصیتهای کشور می‌توانست موجب بروز اغتشاش شود و اساس رژیم را تهدید کند.

رادیو بی بی سی اول اردیبهشت:

روزنامه فردا خبر داد که دیروز در دانشگاه صنعتی امیرکبیر یکی از نمایندگان مجلس، دربان دانشگاه را که از وی کارت شناسایی خواسته بود مضروب کرده و سپس به یکی از روسای دانشکده‌ها نیز توهین کرده است. روزنامه سلام در خبری در این زمینه مشخص کرد که محسن عرب باقی نماینده ارومیه عامل این ماجرا بوده که با دکتر فصیحی رئیس دانشکده مهندسی برق درگیر شده است. به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در اطلاعیه‌ای خواستار رسیدگی قضایی به درگیری نماینده ارومیه با نگهبان و استاد دانشگاه شده‌اند.

رادیو فرانسه ۲ اردیبهشت:

مجلس ایران امروز اصل قانونی را در جهت اسلامی کردن خدمات بهداشتی به تصویب

رساند. طبق این قانون که قرار است جزئیات آن در جلسات آینده مجلس مورد بحث قرار گیرد زنان و مردان باید در بیمارستانها از یکدیگر جدا شوند و زنان تنها توسط پزشکان و پرسنل مونث مورد معاینات پزشکی قرار گیرند.

رادیو اسرائیل ۷ اردیبهشت:

برخی از روزنامه‌های تهران امروز نوشتند: قتل نوه پسر پسر دکتر محمد مصدق که در تهران رخ داده یک حادثه مرموز است که باید همه جوانب آن به دقت از سوی مقامات امنیتی مورد رسیدگی قرار گیرد. قتل نوه دکتر مصدق، مبارز و آزادیخواه مشهور ایرانی، خانم معصومه مصدق روز پنجشنبه گذشته در تهران رخ داده است. خانم معصومه که ۴۹ سال داشت و مقیم ایالات متحده بود، اخیرا به تهران بازگشته بود تا منزل و برخی از وسایل خانه را بفروشد و آنگاه دوباره برای پیوستن به شوهر و خانواده‌اش به امریکا باز گردد.

رادیو فرانسه ۹ اردیبهشت:

سرتیپ پاسدار یحیی رحیم صفوی روز دوشنبه گذشته در دیدار با مسئولان نیروی دریایی سپاه در قم گفت: یک پدیده جدید، نفاق در لباس آخوندی در حال شکل گیری است. اینها لباس آخوندی دارند اما متفقند... وی افزود: بعضی را باید گردن بزنیسم و بعضی‌ها را زبانشان را قطع کنیم. سرتیپ صفوی در سخنان خود از وزیر فرهنگ به عنوان تهیه کننده امنیت ملی و وزیر کشور بعنوان هماهنگ کننده نام برد.

رادیو بی بی سی ۱۰ اردیبهشت:

محسن سازگاران مدیرعامل روزنامه جامعه، با یادآوری این که اساسنامه سپاه پاسداران را خود نوشته، این سوال را مطرح کرده که آقای رحیم صفوی چه سوابقی در انقلاب اسلامی دارند. وی اظهارات فرمانده

سپاه را نشانه بی تجربگی و ناپختگی وی دانست.

رادیو بی بی سی ۱۳ اردیبهشت:

(سوم ماه مه) روز جهانی آزادی مطبوعات است. سازمان ملل متحد که از برگزاری چنین روزی حمایت می کند، با بزرگداشت آزادی مطبوعات بر این پیام تاکید دارد که بنون مطبوعات آزاد، دموکراسی واقعی وجود نخواهد داشت. در سراسر جهان روزنامه نگاران هر ساله با تهدید و خطر زندان و حتی از دست دادن جان خود روبرویند و به نظر می رسد که در برخی از کشورها، روزنامه نگاران اکنون با خطر بیشتری از گذشته نیز روبرو باشند. ایران نیز یکی از کشورهایی است که از دو دهه بعد از انقلاب خود، روزنامه نگاران در آن با آزار و تهدید و فشارهای مختلف دست و پنجه نرم کرده اند و آزادی و امنیت چندی برخوردار نبوده اند. هرچند که با نوسانهای مختلف در عرصه سیاسی ایران حدود و مرزهای این آزادی و امنیت دستخوش تغییر و تحول می شوند.

رادیو بی بی سی ۱۵ اردیبهشت:

جمعیتی بالغ بر ۵ هزار نفر از اهالی "پل ساوه" در جنوب تهران در اعتراض به کشته شدن یک جوان دست فروش به نام آلیاس نوری و بی توجهی مقامات در انتقال بموقع جسد او به پزشکی قانونی بخشی از جاده ساوه در نزدیکی سه راه آذری را مسدود کردند و با به آتش کشیدن طایر اتوموبیلها و حمله به اداره سد معبر شهرداری منطقه ۱۸ تهران شیشه های ساختمان را شکستند و در پی مداخله نیروهای انتظامی با آنها درگیر شدند. برخوردهایی که به گزارش خبرگزاریها چند ساعت بطول انجامید تعدادی زخمی نیز بجای گذاشت.

... روزنامه های امروز تهران در صفحه حوادث خود خبر دادند که دیروز در جنوب شهر تهران جوانی با سقوط از یک وانت کشته شد.

اما روزنامه سلام گزارش مفصلی درباره این حادثه دارد که نشان می دهد جوانی که در حاشیه خیابان مشغول فروش گردو بود با ظاهر شدن ماموران شهرداری قصد فرار داشت که سرش به میله پل برخورد و با سقوط از وانت کشته شد. چون جسد او در خیابان مانده بود کم کم چند هزار نفر که بیشتر جوانان بودند گرد آمدند و شعارهای تنبی سر دادند و با آتش زدن لاستیک و سنگ پرانی خیابان را ۳ ساعت بستند. نیروهای انتظامی هم حریف آنان نشدند. جوانان خشمگین پنجره مرکز شهرداری منطقه را هم با سنگ خرد کردند و سرانجام با حضور گارد ویژه نیروهای انتظامی و خارج کردن جسد از صحنه، جوانان که تعدادشان را روزنامه سلام ۵ هزار نفر نوشته بدنبال جسد به راه افتادند.

... زنان و جوانان بسوی ماموران انتظامی سنگ، آجر و شیشه پرتاب می کردند.

بی بی سی ۲۲ اردیبهشت:

(ساندی تایمز در مقاله امروزش) به محکومیت یک دانشجوی ایرانی بنام علی اصغر منظرپور اشاره می کند که در صدد ارسال غیر قانونی قریب به ۷۵۰ کیلوگرم از یک نوع آلیاژ مخصوص فولاد به ایران بوده است. این آلیاژ در ساختن ساتریفوژهایی که برای غنی کردن اورانیومی مورد استفاده قرار می گیرد به کار می رود. اورانیومی که کاربرد آن در کلاهکهای اتمی موشکهای دوربرد است. توطئه ارسال این آلیاژ فولاد به ایران به گفته هفته نامه «ساندی تایمز» پس از آنکه اولین بخش محموله به فرودگاههای «گت وینگ و هیتز» در لندن رسید کشف شد. این محموله که به شکل غیرمعمول با پرداخت مبالغ قابل ملاحظه ای با هواپیما از آن سوی اقیانوس اطلس به لندن حمل می شد قرار بود در اسرع وقت تحویل شود و این خود، به گفته این هفته نامه در حکم تأیید شتاب مقامات ایران برای

دستیابی به اینگونه مواد است. مقامات گمرک بریتانیا به گفته ساندی تایمز پس از قریب به دو سال که منظرپور را تحت نظر داشتند در ماه مارس ۱۹۹۶ علیه وی دست به اقدام زدند و او را در حالیکه قصد داشت لوله های فولادی را به قصد حمل به اتریش باز یک کامیون کند دستگیر کردند. مقاله ساندی تایمز به اقامت ۱۸ ساله علی اصغر منظرپور در بریتانیا اشاره می کند و اینکه وی هنگام دستگیری، دانشجوی مهندسی هواپیما در یکی از کالج های تکنولوژی در منطقه «ساکس» در جنوب بریتانیا بوده است. اولین تماسهای او به گفته ساندی تایمز در سال ۱۹۹۴ با کارشناسان پایگاه موشکی «یاس مهنی» در نزدیکی تهران به عمل آمد و در پی آن سفارشی از طرف سازمان صنایع نظامی ایران برای خرید ابزار و تجهیزات نظامی برای وزارت دفاع ایران به وی داده شد. مقاله ساندی تایمز به جزئیات قرارهای او با رابطه هایش در تهران می پردازد و از جمله مبالغی که قرار بود او بابت حق الزحمه دریافت کند. ساندی تایمز زندگی خصوصی او را هم از نظر دور نداشت و از جمله اینکه نظریور قبلا همسر انگلیسی داشته و از او یک فرزند دارد.

علی اصغر منظرپور که در بازپرسیهای اولیه گفته بود که این آلیاژ را برای مصارف غیرنظامی به تهران می فرستد در جریان محاکمه به دادن شهادت دروغ اعتراف کرده است و در پایان محاکمه در پنجشنبه گذشته به ۹ ماه حبس محکوم شده است.

رادیو فرانسه ۲۸ اردیبهشت:

(در نشست دوره ای اتحادیه اروپا در لندن امروز سرانجام دولت واشنگتن کمپانی فرانسوی توتال و کنسرسیوم نفتی تحت ریاست توتال را از قانون داماتو معاف اعلام کرد. در این کنسرسیوم علاوه بر توتال، کمپانی روسی «گاز پروم» و شرکت مالزیایی «پتروناس» نیز

شرکت دارند. قانون موسوم به داماتو که بطور یکجانبه از طرف امریکا وضع شده است شرکت‌هایی را که با ایران قراردادهای هنگفت انعقاد می‌کنند مورد مجازات و جریمه قرار می‌دهد.

مادلین اولبرایت وزیر امور خارجه امریکا با انتشار بیانیه‌ای در لندن امروز اعلام کرد که تصمیم معاف کردن کمپانی توتال از قانون داماتو به خاطر منافع ملی امریکا صورت گرفته است. بدین ترتیب از این پس کمپانی نفتی توتال بدون هیچ گونه ممنوعیت قانونی و علیرغم ادامه وجود تحریم‌های یکجانبه امریکا علیه ایران، لیبی و کوبا به فعالیت‌های اقتصادی خود در ایران و همکاری با جمهوری اسلامی ایران ادامه خواهد داد. غروب امروز خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ضمن انتشار خبر معافیت کمپانی توتال از قانون داماتو اعلام کرد که امریکا در مقابل فشارهای اروپائیان تله شد داده است.

راديو فوانسه ۲۸ اردیبهشت:

(مأموران امریه معروف و نهی از منکر) ۲۰ دختر و پسر جوان را در بازارچه صفوی واقع در شمال تهران به جرم بدحجابی بازداشت کردند. مأمورین که از زن و مرد تشکیل شده بودند چند مرد و زن جوان را نیز که در یک رستوران نشسته بودند بازداشت کردند.

راديو بی بی سی ۳۰ اردیبهشت:

ایران می‌گوید تنها دیپلمات باقیمانده خود در آرژانتین را برای مشورت به تهران فرامی‌خواند، کمال خرازی وزیر خارجه ایران گفته است که ایران در مناسبات خود با آرژانتین تجدید نظر خواهد کرد. پس از آن که آرژانتین سه ایران دستور داد که تعداد کارمندان نمایندگی خود در بوئنوس آیرس را به یک نفر کاهش دهد روز گذشته ۴ دیپلمات ایرانی از بوئنوس آیرس خارج شده‌اند. (گیلودی ترما) وزیر خارجه آرژانتین می‌

گوید: شواهد تازه‌ای در مورد دست داشتن ایران در دو فقره بمب‌گذاری در بوئنوس آیرس به منظور حمله به منافع یهودیان دریافت کرده است در این بمب‌گذاریها که در سالهای ۱۹۹۲ و ۹۴ رخ داد بیش از یکصد نفر کشته شده‌اند. ایران هرگونه ارتباط با این حملات را تکذیب کرده و می‌گوید تحریم‌های بازرگانی علیه آرژانتین را به اجرا در خواهد آورد.

راديو اسرائیل ۲۸ اردیبهشت:

از تهران گزارش رسید که شمار قربانیان سیل‌های هفته‌های اخیر در ایران به ۲۷ نفر رسیده و خسارات مالی بسیار سنگین بوده است. بیشترین خسارات و تلفات سیل‌های اخیر در استان آذربایجان شرقی بود که ۱۵ نفر کشته به جای گذاشت.

راديو بی بی سی ۲۸ اردیبهشت:

کیهان خبر داده که چند نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق قرار بوده روز جمعه اصفهان را به آشوب بکشانند. یکی از مقامات اصفهان به کیهان خبر داده که یک گروه ۵ نفره مجاهدین خلق روز جمعه در حال گریختن از اصفهان شناسایی و دستگیر شده‌اند. این روزها از آوردن نام آیت الله منتظری پرهیز می‌کنند و در مقابل از باند تبهکار مهدی هاشمی به عنوان اشاره به هواخواهان آقای منتظری استفاده می‌کنند چنانچه سازمان مجاهدین خلق را نیز گروهک منافقین می‌نامند.

راديو اسرائیل ۴ و ۵ خرداد:

(در تظاهراتی که) گسروه کشیری از دانشجویان دگراندیش ایرانی در پارک لاله در تهران برگزار کردند انفراد حزب الهی به آنان حمله بردند و دست کم ۲۰ تن را زخمی کردند. نماینده خبرگزاری "آسوشیتدپرس" در تهران که شاهد تظاهرات بود شماره شرکت کنندگان را حدود ۲۰۰۰ نفر برآورد کرد و گزارش کرد که ۲ دختر دانشجو نیز در شمار زخمی شدگان

هستند که تعدادی از آنها به بیمارستان منتقل گردیدند.

... دانشجویان از جمله شعار می‌دادند: ژنده باد آزادی و "طالبان، طالبان حیا کن- ایران نیست افغانستان". در گزارشهایی که امروز (۵ خرداد) از تهران رسیده آمده است که بدنیاال حمله خشونت بار روز گذشته انصار حزب الله علیه دانشجویانی که در پارک لاله به تظاهرات قانونی پرداخته بودند نیروی انتظامی شماری از دانشجویان را بازداشت کردند و برخی از رهبران آنها فراری گردیدند. از شمار دقیق بازداشتی‌ها هنوز خبری در دست نیست.

راديو بی بی سی ۵ خرداد:

کیهان روزنامه عصر نیز در سرمقاله خود به تقبیح ماجرای «دروز پارک لاله پرداخته و نوشته است: تمامی جزئیات نشان می‌دهد که یک جریان مشکوک در نقش موافق و مخالف، ضارب و مضروب را بطور همزمان بازی کرده‌اند. کیهان در این مقاله کوشیده بر گزار کنندگان تجمع را نیز به نوعی در ایجاد درگیری مقصر قلمداد کند. مدیر کیهان در این مقاله از وزارت اطلاعات خراسته است عناصر مشکوک را دستگیر کند.

راديو اسرائیل ۶ خرداد:

در تهران رسماً اعلام شد که محاکمه آقای غلامحسین کریاسچی شهردار تهران به اتهام سوء استفاده‌های مالی روز یکشنبه هفدهم خرداد، ۱۲ روز دیگر آغاز خواهد شد. این محاکمه علنی خواهد بود و در دادگاه مجتمع قضایی ویژه کارکنان دولت انجام خواهد گرفت.

... روزنامه کیهان در شماره امشب خود این دیدگاه را مطرح ساخت که تظاهرات دانشجویان اصفهان و تهران با یکدیگر هماهنگ شده بود. کیهان نوشت: دانشجویان اصفهان نیز همانند دانشجویان تهران از جمله شعار می‌دادند: "مرگ بر انحصار"، "مرگ بر طالبان"، "چوب و چساق و انحصار دیگر اثر ندارد"، "دانشجو بیدار است از انحصار بیزار است" و "مصلح، مصلح راهت ادامه دارد".



زندگی نامه بزرگان برای کودکان «چه گوارا»

مادری پناهنده با دو فرزند هستیم. وقتی همواره پیرامون خود را می تکرم نوجوانانی را می بینم که اگرچه پدرها و مادرهایشان دارای پروسه مبارزاتی بوده اند اما امروز فرزندان آنها به مدل‌های عروسکی سرمایه داری همانند Spice Girls و یا قهرمانان ورزشی مانند Jordan می اندیشند و آنها را الگوی زندگی خود قرار داده اند و پدران و مادران هم غافل از اینکه، که بوده اند و فرزندانشان که خواهند شد، بعضاً تشویق به این انتخاب می کنند. به همین دلیل به عنوان یک مادر پناهنده و فراری از جنایتکاران حاکم بر ایران و در فضایی که روانشناسان امپریالیستی برآنند که نسل های فردا را به ابتذال و پوچی بکشانند، لازم دیدم که از خانواده های مبارز و اصیل بخواهم که با یک کار جمعی و عملی، مجموعه ای ساده و با ارزش، از شخصیت‌های بزرگ علمی - مبارزاتی را برای نسل آینده که هویت اش روز به روز کم رنگ تر می شود، ارائه دهیم، تا گامی باشد در رشد فکری و کسب هویت آنها.

من هم سعی نمودم در حد توانایی خودم و با توجه به منابع محدودی که در اختیار داشتم، خلاصه ای از زندگی نامه "چه گوارا" را به زبان ساده تهیه کنم که در زیر این عنوان چاپ شود.

«آرمان»

تکثیر مثبت

پرسید: امریکای لاتین یعنی آفریقا؟ و پسرم گفت: نه: امریکای لاتین نزدیک امریکاست و در قسمت جنوب آمریکا واقع شده که مردم آنجا بسیار محروم و زحمتکش هستند. طبق معمول دخترم پرسید: محروم یعنی چی؟ و زحمتکش یعنی چی؟

پس از تعریف محروم و زحمتکش شروع کردم: در سال ۱۹۲۸ پسر بچه ای در یک خانواده متوسط در آرژانتین به دنیا آمد. نام او را آرنستو نهادند. او به مدرسه رفتن علاقه زیادی نداشت چرا که از بیماری مزمن آسم رنج می برد. ولی دوست با اراده ما تصمیم گرفت که تحصیلاتش را در رشته پزشکی به پایان برساند. ولی این چیزی نبود که او را راضی کند. او به چیزهای بیشتر و بهتری می اندیشید. در کشوری که او بزرگ شده بود مردمان فقیر و محرومی را می دید که از صبح تا شب کار می کنند و در پایان روز بدهکارند و زندگی شان اصلاً رو به جلو ندارد. از خود پرسید چرا اینها که اینقدر کار

عقربه های ساعت به من ساعت ۹ شب را اعلام می کردند. به بچه هایم گفتم بروید تسوی تخت دراز بکشید تا من برایتان در مسورد زندگی یک انقلابی بزرگ مطلبی بخوانم. دخترم بلافاصله گفت: مامان میشه بگی انقلابی یعنی چه؟ از پسرم پرسیدم تو می دانی انقلابی یعنی چی و او گفت یعنی با هم باشیم. دخترم گفت شاید هم یعنی خوب باشیم. به فکر فرو رفتم ولی به سرعت یادم آمد که آنها معنی لغت را نمی دانند و آنها گفتند: میشه خودت بگی؟

من گفتم: انقلاب یعنی تغییر یعنی عوض شدن، یعنی هر چیز را از جایش برداشتن و در جای واقعی خودش گذاشتن. اگر این تغییر درست انجام شود، می گویم این کار انقلابی مثبت است و اگر خراب تر و نادرست جابجایی صورت گیرد، می گوئیم ضدانقلاب یا انقلاب منفی.

سپس ادامه دادم: می خواهم در مسورد مردی از امریکای لاتین برایتان بگویم. مجدداً دخترم

می کنند باید به همین اندازه فقیر باشند. او در دوران تحصیل اش راجع به آمریکای جنوبی خوانده بود که آنها فقیر و محرومند. در مسافرت هایش به کشور های همسایه با یک دوست صمیمی و هم درد آشنا شد، نام او فیدل بود. آنها با اتحاد هم و با بکار گرفتن اراده خویش توانستند تغییراتی انقلابی را که در فکرشان برای کشور کوبا داشتند، بسر آورده کنند. دخترم گفت: یعنی چیز های بد را بردارند و خوب جایش بگذارند؟ و من گفتم: آفرین.

امادوست قهرمان ما هدفش تغییر در یک کشور نبود. بلکه او به فکر تغییراتی بزرگ و بزرگتر بود. در اندیشه همین تغییرات در بولیوی، یکی دیگر از کشور های آمریکای لاتین بود که مستولان جنایتکار کشور بولیوی او و گروهش را شناسایی کردند و در سال ۱۹۶۷ او و دوستانش را تیر باران کردند. امروز ۳۰ سال از شهادت "ارنستو چه گوارا" می گذرد ولی مردم آمریکای لاتین و سایر جهان نام او را در خاطره های خود حفظ کرده اند و از او این درس را آموخته اند که:

"باید با جنایتکاران کشورها جنگید و جهان را تغییر داد. تغییری مثبت."

یادش گرامی باد.

گزیده‌هایی از

«تقویم تاریخ»

فروردین:

۱۱ فروردین ۱۳۰۴:

مجلس شورای ملی بهار را بعنوان آغاز سال شمسی اعلام کرد.

۱۳ فروردین:

روزیسزده بدر جشن تاریخی و سنتی ایران. این روز توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران اخیراً جشن طبیعت نامگذاری شده است.

۱۶ فروردین ۱۳۲۰:

در گذشت شاعر نامدار ایران، پروین اعتصامی

۱۹ فروردین ۱۳۳۰:

در گذشت صادق هدایت نویسنده معروف ایران

۲۶ فروردین:

قیام مردم قهرمان شیراز.

۳۰ فروردین ۱۳۵۴:

بیژن جزینی به همراه هشت تن زندانی سیاسی دیگر که از اعضاء سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدایی خلق بودند، در تپه های اوین توسط مزدوران ساواک به شهادت رسیدند.

اردیبهشت:

اول اردیبهشت ۱۳۵۹:

جنبش فعال دانشجویی توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران به شدت سرکوب شد طراحی و رهبری سرکوب توسط عوامل حزب جمهوری اسلامی و تحت عنوان انقلاب فرهنگی انجام گرفت.

۲ اردیبهشت ۱۳۵۹:

سالروز اعلام انقلاب ضد فرهنگی توسط رژیم خمینی و آغاز سرکوب جنبش دانشجویی - سالروز تأسیس سپاه پاسداران ملاحا.

۹ اردیبهشت ۱۳۳۰:

قانون خلع ید از شرکت نفت انگلیس-ایران به تصویب رسید و دولت ملی مصلح تشکیل شد.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۰:

اعتصاب گسترده معلمان ایران منجر به شهادت دکتر خانعلی شد. از آن تاریخ به بعد این روز در ایران روز معلم نامیده میشود.

۱۴ اردیبهشت ۱۳۱۹:

در ساعت ۶ بعد از ظهر در چنین روزی اولین ایستگاه رادیویی ایران رسماً شروع به کار کرد.

اردیبهشت ۱۳۴۰:

نهضت آزادی به رهبری مرحوم مهندس بازرگان و همکاری یداله سبحانی و مرحوم طالقانی تأسیس شد.

۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۱:

قیام مردم دلیر اراک.

خرداد:

۸ خرداد ۱۳۱۳:

تأسیس دانشگاه تهران از تصویب مجلس شورای ملی گذشت.

۹ خرداد ۱۳۷۱:

قیام مردم قهرمان مشهد.

۱۳ خرداد ۱۳۷۰:

سالروز مرگ خمینی.

۲۳ خرداد ۱۳۳۸:

چهل هزارتن از کلرگران کوره یز خانه های تهران دست به اعتصاب زدند که طی آن مزدوران رژیم سلطنتی محمد رضا شاه ۵۰ تن از کلرگران را به شهادت رسانند.

۳۱ خرداد ۱۳۶۰:

سعید سلطانپور هنرمند مردمی توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی تیرباران شد.

۱۵ خرداد ۱۳۴۲:

قیام خوزین مردم تهران، ورامین و برخی از شهرهای بزرگ بر علیه رژیم شاه.

۴ خرداد ۱۳۵۰:

بنیان گذاران سازمان مجاهدین خلق، شهلا، محمد حنیف نژاد، سعید محسن و اصغر بنیع زادگان به همراه تعداد دیگری از یلانشان توسط عوامل شاه خائن اعلام شدند.

۱۵ خرداد ۱۳۶۰:

دانشگاههای سراسر کشور رسماً توسط ارتجاع حکومت اسلامی تعطیل اعلام شد. در این زمان عوامل حکومتی

به خوابگاههای دانشجویی به بهانه تدارک انقلاب فرهنگی حمله ور شدند.

۳۰ خرداد ۱۳۶۰:

تظاهرات وسیع مردم که توسط مجاهدین خلق سازماندهی شده بود، مورد حمله عوامل رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت و طی آن دهها تن به شهادت رسیدند و برگ جلیلی در مسیر جنبش ملی ایران ورق خورد.

۲۹ خرداد ۱۳۵۶:

شهادت دکتر علی شریعتی.

* * *

۲۱ مارس ۱۹۶۸:

نبرد قهرمانانه مردم فلسطین در کرامه، نقطه عطفی در تاریخ جنبش فلسطین

۲۶ مارس ۱۹۷۰:

تولد بتوف موسیقی دان بزرگ جهان

۲۷ مارس:

روز جهانی تئاتر.

۲۸ مارس ۱۸۸۶:

تولد ماکسیم گورکی نویسنده نامدار روس

۳۰ مارس ۱۹۷۱:

تولد وان کوک هنرمند و نقاش برجسته هلندی

۴ آوریل ۱۹۵۴:

آزادی کشور مجارستان از سلطه دولت فاشیستی هیتلر

۱۰ آوریل ۱۹۹۷:

محکومیت سران جمهوری اسلامی ایران به علت ترور ۴ نفر از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در رستوران میکونوس واقع در برلین آلمان.

۲۳ آوریل ۱۶۱۶:

در گذشت ویلیام شکسپیر نویسنده و نمایشنامه نویس شهیر انگلیسی در سن ۶۲ سالگی

۲۳ آوریل:

روز جهانی کتاب.

اول ماه مه برابر با ۱۱ اردیبهشت:

روز جشن بزرگ و همبستگی جهانی کلرگران. (در سال ۱۸۸۹ و ۳ سال بعد از سرکوب کلرگران شیکاگو در آمریکا، به درخواست کنگره بین المللی کلرگران اول ماه مه روز کلرگر نامگذاری شد.)

راه

... و پیر راهبان دستی فراز چشم برد و مرد عابر را به پاسخ گفت:

... پس از این کوه دریایی است بی ساحل و بعد از آن یکی صحرای سرد و تیره و هایل

و در پایان بی پایان صحرا

دره ژرف و مهیبی کام بگشوده

بر آن ژرف و بر آن تاریک

یکی پل تیز چون شمشیر و لرزان همچو سوی و نیز

بس باریک

پس از آن گفت رهبان،

راویان گویند

به پایان می رسد این راه!

و عابر گفت:

پس از من نیز رهجویی است چو توفان

و بعد از آن یکی مرد دگر از روح آتش سرکش و

سوزان

و در پایان این زنجیر بی پایان رهجویان

به پایان می رسد این راه و آن که گفت بدرودی،

و پا در ره نهاد و رفت

و پیر راهبان خاموش برجا ماند.

اسماعیل وفا یغمایی

ظلمت

چه گریزیست ز من؟

چه شتابیست به راه؟

به چه خواهی بردن

در شبی اینهمه تاریک پناه؟

مرمرین پله آن غرقه عاج!

ای دریغا که ز ما بس دور است

لحظه ها را دریاب

چشم فردا کور است

نه چراغیست در آن پایان

هرچه از دور نمایانست

شاید آن نقطه نورانی

چشم گرگان بیابانست

می فرو مانده به جام

سر به سجاده نهادن تا کی؟

او در اینجاست نهان

می درخشد در می

گر بهم آویزیم

ما دو سرگشته تنها، چون موج

به پناهی که تو می جویی، خواهیم رسید

اندر آن لحظه جادویی اوج!

فروغ فرخزاد

سوم ماه مه روز جهانی آزادی مطبوعات گرامی باد

بقیه حادثه دوم خرداد... از صفحه ۹

به نفع جنایتکاران جدیدالورود است. نمونه بارز چنین مصدوره ای درگیری باندها و دستگیری و آزادی شهرداری تهران و... است. تبلیغات کرکننده جبهه استعمار و راهپیمایی جبهه استحاله در پشت سر آنها مثال روشن کننده ای شاید باشد. درگیری قدرت باندها یک واقعیت است ولی حاصل این درگیریها، بازی بسا سرنوشت توده ها و گمراهی ذهنی مردم از دریای بد بختی، فقر روز افزون اقتصادی و سایر نگون بختیها است. وجه دوم حمایت از جناحی از درون رژیم در همین جنگ قدرت که یک نمونه اش در شهرداری تهران گره می خورد نهایتاً تحکیم ستون خیمه نظام ولو در مدتی اندک است همه هموطنان در جریان اخبار این جنگ قدرت قرار گرفتند که آخر سر چنین عنوان شد که با مداخله جدی «مقام معظم رهبری» قاذبه پایان یافت.

در درگیری باندها بر سر مسئله کریاسچی باز هم جبهه استعمار و استحاله به شدت در تبلیغ طیف جدید ولایت فقیه سخن گفتند و قلمقرسای کردند. ولی کریاسچی در پیامی از محل بازداشتش که قسمتی از آن در روزنامه رسالت ۲۴ فروردین درج شد چنین گفت: «اگر با زندانی بودن من نظام تقویت می شود راضی هستم همیشه در زندان بمانم.» این ماحصل و نتیجه گیری، هشدار تیزی به اصحاب رفرم و استحاله نیست؟

۲- تمامی محافل استعمار و استحاله و مبلغین آنها (از جمله برخی رادیوهای فارسی زبان خارج) باز هم می خواهند با تبلیغ بیش از حد برای طیف جدید ولایت فقیه و طیف روحانیون مطرود از سیستم و ناراضیان حوزه ها، رنج و خون مردمان و فداکاریها و مبارزات چندین ساله جبهه سرنگونی را به نفع آنها مصدوره نمایند. در راستای عملی کردن چنین برنامه ای که عمدتاً متوجه طیف برانداز و حذف تمامیت رژیم است قطعاً نوبت به منتقدین کلیت رژیم و

جناح خارج از حاکمیت جبهه استحاله هم فرا خواهد رسید. ولی متأسفانه آنان به این گونه مسائل و نظرات توجه استراتژیک ندارند. همه باندها و جناحهای جمهوری اسلامی ایران در حفظ تمامیت رژیمشان کاملاً وحدت نظر دارند و ساده سازی محض است اگر فکر شود که جناحی از رژیم بدون جناح دیگر قادر به ادامه حیات سیاسی اش باشد. به همین دلیل هوشیارانه تا آنجا که بتوانند در هر نوع درگیری می خواهند به سازش برسند تا زمانی که توسط مردم به زیان دانه تاریخ انداخته شوند. توجه جدی و استراتژیک طیف های استحاله به پیامدهای مادی افکار خودشان ایجاب میکند که بیشتر از این دوره توهم زایی و مدره نمایی چنین رژیمی را دامن نزنند و با جدا کردن کامل خط شان از جبهه استعمار و جناح داخلی نظام جمهوری ملایان. از کمک به تداوم حیات ننگین این جنایتکاران و آزادی کشان، دست بردارند.

در تضاد و جنگ قدرت موجود، باند های درون حاکمیت، چه در حرف و چه در عمل خیلی جلی تر و عملی تر از جبهه استحاله بویژه جناح خارجی آن در صحنه حاضر هستند. با این واقعیت اساساً وجود چنین جبهه ای آنهم بنام اپوزیسیون عملاً غیر قابل فهم بوده و معنی سیاسی خود را از دست می دهد. چنین دیدگاهی اصولاً و عملاً، حذف موجودیت خودشان در یکی از باندهای رژیم و در شرایط حاضر در طیف جدید نظام ولایت فقیه به ریاست جمهوری خاتمی را تداعی می نماید.

هرگام عقب نشینی رژیم از طرف هر باند و جناحی با شعارهای ظاهراً مردم پسند به قصد از محتوا خالی کردن خراسته های بر حق مردم است. باید آنها را شناخت و رجوع ضد مردمی این نوع عقب نشینیها را افشا کرد تا روزی که پتانسیل نهفته در درون کشور و خشم فرور خورده مردم شجاع و شایسته ایران در پیوند با اتحاد عملی همه طیفهای سرنگونساز، رژیم جمهوری اسلامی ملایان را در تمامیتش از صفحه سیاسی و فرهنگی وطن عزیزمان ایران جارو سازند.

بقیه گزارش ورزشی از صفحه ۱۵

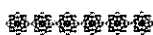
و یوگسلاوی حتی آمریکا در همان مرحله مقدماتی جام حذف خواهد شد و تیمی یا چنین وضعیتی جز زنگ تفریح برای تیمهای قوی کاری از پیش نخواهد برد!! این گوی و این میدان!!!

پاورقی:

۱- جواد زرینچه در یک مصاحبه با کیهان ورزشی دو هفته پیش پرده از باندبازی در درون تیم ملی برداشت و گفت: یکی از باندبازیهایشان کنار گذاردن من و چند نفر دیگر است. او در جایی دیگر گفت ۶ بازیکن به عنوان جاسوسان رژیم در تیم ملی هنوز دارند که همین مسئله باعث شده است که بازیکنان خوب به تیم ملی راه پیدا نکنند.

۲- جواد زرینچه نخستین بار توسط پرویز دهداری به تیم ملی دعوت شد و در پیکارهای مقدماتی المپیک ۸۸ سئول در برابر کویت به عنوان مدافع راست تیم ملی به میدان رفت و به مدت ده سال مرد شماره یک فوتبال ایران در دفاع راست بود. در زمان پاسدار مایلی کهن جواد مانند بسیاری دیگر از چهره های فوتبال ایران کنار گذارده شدند. بعد از آمدن دویه یار، برزیلی فرصتی بود تا زرینچه و چند بازیکن شایسته دیگر امیدوار شوند وی از جواد و چند بازیکن دیگر دعوت کرد و در برابر ژاپن نیز بازی کردند اما عمر همراهی مربی برزیلی پایدار نبوده و با آمدن ایویچ باردیگر نام زرینچه خط خورد و این در حالی است که نقطه ضعف بزرگ تیم ملی فوتبال ایران در دو سه سال اخیر خط دفاعی آن بوده است.

۳- همانطور که از متن قابل برداشت است، این مطلب را همکارمان حدود ۲ ماه قبل از بازیها تهیه و برای ما ارسال کرده اند. همانطور که خوانندگان عزیز مطلعند از آن زمان تاکنون تغییرات چندی ایجاد شده. از جمله، بجای میسلاویچ، جلال طالبی بعنوان مربی جدید تعیین شده است.



بقیه ترنندهای نو رژیم... از صفحه ۱۱

ریوده و او را از طریق سفارتخانه رژیم راهی ایران کند که در زیر توضیح میدهم.

پدر روزی بچه را ریوده و با کمک یک قاچاقچی دیگر که در بلغارستان کانال داشته است. بچه و پدر روانه مراکز و پاتوق قاچاقچیان می شوند بعد از مدتی (چهار ماه) بچه سه ساله در پاتوق گناه های قاچاقچیان گویا بی قراری می کنند و در دسرهای پدر بچه دزد را زیاد می کند و او (پدر) تصمیم می گیرد که از برادر پاسنارش برای کمک رسانی مدد خواهی کند و با کمک سفارتخانه رژیم در استانبول (در ترکیه) توسط برادر پاسنارش بچه سه ساله را بدون همراهی پدر و مادر روانه ایران کند. پدر بچه درسته که می خواسته چنین کاری را انجام دهد ولی سفارتخانه و دوستان نا اهل این پدر به نحوه احستت چنین کاری را پیش روی او قرار می دهند. ولی این پدر احمق دیگر فکر آن طرف قضیه و بی سرپرستی و آوارگی بچه سه ساله را نکرده بود. پدر بچه به توصیه های دوستان خود و تجاری که در این رابطه با ایرانیان طلاق گرفته، بدست آورده بوده، دست به چنین کاری زده. چون او شنیده بود که با کمک سفارتخانه های رژیم در آلمان و کشورهای دیگر براحی بچه ها را بدون سر پرستی (پدر و مادر) روانه ایران می کنند و در اروپا و جاهای دیگر هم برایشان درسری درست نمی شود. ولی از غاقل از این بود که آنها (پدر و مادر) بچه ازدواج آلمانی کرده بودند و بخاطر همین قضیه بعد از ورود به آلمان مادر بچه سه ساله با پدر بچه تماس گرفته و فوری به پلیس آلمان را خبر کرده و او را دستگیر و روانه زندان می کنند که دیگر کار از کار گذشته بود. ولی مادر دست بردار نیست او را به دادگاهی می کشاند و طی یک آکسیون از دادگاه می خواهد که بچه را از ایران برگرداند ولی پدر زیر بار اینکه اصلا بچه را توسط سفارتخانه رژیم در استانبول به ایران فرستاده نرفته و خواستار حتی افزایش مدت زندانی بیشتر میشود! که در همین رابطه قاضی به او میگوید اگر همین جا قبول کنی (در دادگاه کلن) که تو بچه را به ایران فرستاده ای و حضری او را بر گردانی بعلت بچه دزدی فقط ۴ سال حبس را متقبل میشوی در غیر اینصورت اگر به دادگاه

بالاتر فرستاده شود حدود ۱۰ سال زندان برای شما خواهد بود.

ولی پدر بچه که خط و خطوط را از سفارتخانه رژیم گرفته بود هرگز حاضر به اعتراف نشد که بچه را از کانال رژیم به ایران فرستاده و همچنان می گفت بچه در بلغارستان است و جای او را هم نمی گویم!

موضوعی که در این بین مطرح است عملکرد رژیم به واضیحی است که بعد از اعلام کردن پناهندگی سیاسی با پس دادن پاسپورت های خارجی می توانند پاسپورت ایرانی دریافت کنند و زیر سایه شوم جمهوری اسلامی به ایران تردد کنند. این ترنند جدید رژیم و دارو دسته اش در خارج کشور است که حالا آنهایی که پاسپورتها را پس نداده اند و در خارج کشور ماندگارند باید ترندهای تازه تری بکار گرفت (ترنند دیگر رژیم تلویزیون جام جم و نمایش های مدره شدن داخل ایران است) و با چنین ترنند نوین رژیم تصور می کند وقتی فرزند کسی را در ایران نگه داریم خلاصه یک روزگاری پدر و یا مادر و یا هر دو آنها بخاطر بچه آواره اشان به ایران باز خواهند گشت و در سایه آخوندهای جنایتکار و پادروهای خارجه کشوریشان زندگی خواهند کرد و این مسئله است که هر پناهنده سیاسی که مسلما عامل خروجش و یا مهاجرتش از ایران همین رژیم بوده هیچگاه دشمن اصلی را در هر مقطعی فراموش نکرده و به مبارزه و افشاکاری خود با چنین رژیم و جنایت هایش ادامه خواهد داد.

پاروتی:

در آلمان بالای ۵۲٪ پناهندگان سیاسی در سوند ۵۵٪ پناهندگان سیاسی پاسپورت های خود را پس داده اند. این درصد هم در انگلیس بیناد می کند. بطوریکه در یکی از دادگاههای پناهندگی فرد سیاسی را رد می کنند و قاضی مربوطه در جواب به او می گوید چگونه به شما پاسپورت بدهیم در حالیکه کسانی که سالها پاسپورت انگلیسی داشته اند، پاسپورت های خود را پس داده اند و به ایران برگشته اند. پس در ایران هم آرامش بازگشته است!! دیگه آقا یا خانم قاضی خبر از سنگسار و اعدامهای جمعی و... ندارد. عامل چنین برخوردهایی چنین پناهندگانی بوده اند.

بقیه گزیدهایی از اخبار... از صفحه ۱۹

بی بی سی ۹ خوداد:

روزنامه کیهان در سرمقاله خود نیز با عنوان «برای چه می آیند» به سفر افراد نام و نشاندار امریکایی به ایران اعتراض کرده و ادعا کرده است که بعضی از چهره های مخالف جمهوری اسلامی در خارج کشور رابطه این رفت و آمد ها هستند. رسالت روزنامه جناح محافظه کار نیز عنوان بزرگ صفحه اول خود را این سخن آیت الله جنتی قرار داده که رفت و آمد عناصر امریکایی به کشور برای همه سوال برانگیز است.

بی بی سی ۹ خوداد:

آیت الله خزعلی حتی در مورد فوتبالی مقدماتی جام جهانی هم اظهار عقیده کرده است. بگفته وی یک رضو بگیر و زیارت نامه خوان عاشورا را کنار گذاشتند که مقصود «مایلی کهن» سرمری سابق تیم ملی است و یک عرق خور را از یوگسلاوی آوردند و ۷ گل خوردند و یک مسلمان آمد و چهل (چهار) گل زدند.

رسانه ها ۱۲، ۱۳ و ۱۴ خوداد:

عملیات مسلحانه سازمان مجاهدین خلق بر علیه دادگاه انقلاب و مراکز نظامی رژیم. بر اساس گزارشات رسانه ها، در تاریخ ۱۲ خرداد ماه، یک انفجار مهیب در دادگاه انقلاب و دو حمله مسلحانه با خمپاره بر علیه ستاد مرکزی سپاه پاسداران و مرکز مهمات صنایع دفاع صورت پذیرفته که کشته و زخمی های فراوان و آتش سوزی های مهیبی به دنبال داشته و موجی از وحشت در تهران بوجود آورده است.

بر اساس همین گزارش ها، سازمان مجاهدین خلق ایران مسئولیت این عملیات را به عهده گرفته و اعلام داشته که آنها پاسخی به حملات رژیم بر علیه نیروهای این سازمان بوده است.

همین گزارش ها حاکی است که بلافاصله دولت آمریکا این عملیات مجاهدین را محکوم نموده و با خانواده های پاسداران و نظامیان کشته شده اظهار همدردی کرده است.

ناظران خارجی این عمل آمریکا چراغ سبز دیگری به رژیم جمهوری اسلامی برای نزدیکی بیشتر با آن، پس از تروریست خواندن مجاهدین، توسط وزارت خارجه آن کشور در سال گذشته، ارزیابی کرده اند. ***

روز ضد فاشیست در آلمان و اروپا و مسابقات نقاشی دانش آموزان کلن.

«گزارشی کوتاه در رابطه با مسابقات نقاشی های ضد نژاد پرستی در آلمان - کلن»

(عباس - ر)

در مسابقات نقاشی که به مناسبت مبارزه با فاشیسم در شهر کلن بین دانش آموزان این شهر ترتیب داده شده بودند، عده زیادی از دانش آموزان در گروه های کلاسی مختلف شرکت داشتند.

این مسابقات که روز ضد فاشیسم در آلمان و اروپا نام گذاری شده بود، در اواخر سال ۹۷ به کار خود پایان داد و نتایج مسابقات را با پوستر بزرگی که حاوی تمام نقاشی اول تا سوم در گروه های کلاسی مختلف بود، به اطلاع مردم رساندند و همانطوری که در عکس ملاحظه می

کنید، تماسی آنها

(نقاشی ها) معنا و

مفهوم ضد فاشیستی

دارند.

در میان دانش آموزان

یک ایرانی به نام موسی -

ع شرکت کرده بود که در

گروه کلاس پنجم تا هفتم

(۵-۷)، نقاشی اش مقام

دوم را کسب کرد. نقاشی

او را در عکس مقابل

آمده است. (معنا و

مفهوم این نقاشی برابری

همه انسان هاست!!) برای

اینها دوست و همنامند

ایرانی آرزوی موفقیت های

بیشتری داریم.



پوستری که حاوی تمامی نقاشی های برنده است. نقاشی نفر اول گروه کلاسی « ۵-۷ »، ردیف آخر، اولین

نقاشی از سمت چپ. نقاشی موسی «نفر دوم»، ردیف اول، سومین نقاشی از سمت چپ.

✂

آدرس:

بهای اشتراک سالانه (با احتساب هزینه پست)

G.I.V.N.
P.B. 32406
2503 AC Den Haag
Nederland

اروپا معادل ۲۰ فلورن

آمریکا و کانادا معادل ۱۵ دلار آمریکا

خواهشمندیم بهای اشتراک را مستقیماً به آدرس بهار ایران ارسال نمایید.



شما و بهار ایران



✉ دوست گرامی آقای عبدالکریم

پیراسته؛

ضمن تشکر از نامه و کارت تبریک همراه آن، ما نیز سال نو را متقابلاً تبریک گفته، برایتان آزوی موفقیت داریم.

آقای پیراسته برنامه محبت آمیز خویش از جمله نوشته اند:

"فرا رسیدن سال نو را به شما دست اندر کاران نشریه "بهار ایران" تبریک عرض کرده و امید که در سال آینده شاهد ارتقاء و

اعتلاء ارزشهای انسانی در دیدگاههای سیاسی و اجتماعی تان باشیم.

... باشد که در سال آینده شاهد مرزندیهای عمیق انقلابی و مردمی تان باشیم."

با تشکر، نشریات زیر را در تانانت میرویم:

● اتحاد کار، ارگان سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سال چهارم؛ شماره های ۴۷، ۴۸، ۴۹ اسفند ۱۳۷۶ و فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷.

● توفان، ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران، سال چهارم؛ شماره های ۴۰، ۴۱، ۴۲

اسفند ۱۳۷۶ و فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷.

● نبرد خلق، ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران؛ دوره چهارم، سال چهاردهم؛ شماره های ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، اول فروردین، اول اردیبهشت و اول خرداد ۱۳۷۷.

نشریات هلندی:

- Dwars!, nr. 8; april 1998.
- Dwars in aktie, nr. 15; april 1998.
- FNV, Kleurrijk, derde jaargang, nr. 8; april 1998

در مورد مطالب ارسالی و نامه ها

- ۱- حتی الامکان همراه با ترجمه ها، نسخه ای از متن اصلی ارسال نمایید.
- ۲- مشخص نمایید مطلب و یا نامه تان با چه نامی در نشریه درج شود.

BahareIran@mailexcite.com

آدرس پست الکترونیکی بهار ایران:



فرم اشتراک بهار ایران

Naam:

Adres:

.....

.....

این جانب

مایل به اشتراک بهار ایران از شماره هستم.

تعداد از هر شماره

بقیه روابط غرب با رژیم از صفحه ۷

نهادهای حقوق بشری و گروههای سیاسی بر تجاوزات به حقوق انسانی و نقض آنها انگشت می گذارند و فشار خود را وارد می آورند. نتیجه این می شود که اروپا و آمریکا نمی توانند با چشم پوشی کامل بر افکار عمومی و فشارهای سازمانهای حقوق بشری، با دست باز و بدون هیچ محدودیتی به معامله با قاتلان حاکم بر کشورمان بپردازند.

نقض آنها انگشت می گذارند و فشار خود را وارد می آورند. نتیجه این می شود که اروپا و آمریکا نمی توانند با چشم پوشی کامل بر افکار عمومی و فشارهای سازمانهای حقوق بشری، با دست باز و بدون هیچ محدودیتی به معامله با قاتلان حاکم بر کشورمان بپردازند.

اگر دولت آمریکا به سیاست تحریم رژیم ادامه می دهد، اگر دولتهای اروپایی به گفتگوهای تجاری چاشنی «انتقادی» هم اضافه می کنند، بخشی از آنها بخاطر همین فشار افکار عمومی و تلاشهای حقوق بشری است. به همین خاطر لازم است در مواقع مناسب از این ابزار استفاده کافی بعمل آورد.

پاورقی:

۱- در این زمینه تضاد منافع اروپا و آمریکا و نیز "حسن نیت در برابر دولت خاتمی" قابل توجه است.

۲- بد نیست در اینجا به دو نمونه اشاره شود:

- در هلند اخبار ساعت ۸ شب تلویزیون را حساسترین بخش خبری می دانند. در ۲۶ فروردین امسال تلویزیون هلند در این بخش؛ خبر آزادی کریاسچی، شهردار تهران را پخش کرد. در حالیکه خبر دستگیری او را منعکس نکرده بودند. بطور کلی هم بنسبت اخبار ایران را از تلویزیون (شبکه های مختلف) منعکس می کنند. حتی خبر تظاهرات و اعتراضهای ایرانیان در هلند چه در رابطه با مسایل سیاسی و چه پشاهندگی بسیار بنسبت پخش می شود.

- صحبتهای رفسنجانی در نماز جمعه ۷ آذر ۱۳۷۶ را ضبط کرده بودم، در حین پیاده کردن مطلب از رادیو بی بی سی با کمال تعجب متوجه شدم که یک قسمت حساس صحبتهای رفسنجانی را حذف کرده و ادامه مطلب را با مهارت به قسمت قبلی چسبانده بودند. توجه کنیم: «... در این مقطع حساس باید دست به دست هم بدمیم، همراه باشیم، بهانه گیری نکنیم، آینده را دچار تشویش نکنیم، دشمنامونا خوشحال نکنیم... باید درستانه، البته همیشه این وضع بوده حالا هم هست،

و کشورهای دیگر و یا بدون واسطه آنها، تمديد مهلت بازپرداخت بدهیها و دادن وامهای جدید؛ برخی از این کمک رسانیها به رژیم بوده است. آنگاه هم که بخواهند رژیم را تحت فشار قرار دهند تا «متعادل» شود، برای همکاری و عادی سازی روابط بر شرایط «عدم حمایت از تروریسم - توقف تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی و سایر سلاحهای غیر متعارف - عدم مخالفت با صلح خاور میانه» انگشت می گذارند. نکته اساسی در اینجا این است که در این اواخر حتی محور درخواست اجرای حقوق بشر در ایران را از لیست شرایط عادی سازی حذف کرده اند.

۵- دست بستگیهای ناشی از افکار عمومی و نهادهای حقوق بشری

برای همه کسانی که اخبار و جریانهای سیاسی را دنبال می کنند، امپریالیسم خبری واقعیتی ملموس است. اینسان در کورکردن اذهان عمومی چه در جوامع غربی و چه سایر کشورها بسیار گسترده، پیچیده و مودیانسه عمل می کنند. با گزینش برخی از اخبار و در بوق کردن آنها توجهات را به سمت سوی مورد نظر خودشان جلب کرده و از مطالب «غیر مهم» منحرف می کنند. یا اصلا موضوع را با سکوت تمام برگزار می کنند. (۲)

اما با این همه، در این کار دست بستگیهایی هم دارند. اخباری منتشر می شود، مردم به نکاتی توجه می کنند و آنگاه است که افکار عمومی اعمال قدرت می کند. یا نهادهای حقوق بشری و گروههای سیاسی بر تجاوزات به حقوق انسانی و

آینده هم هست...» در خبر بی بی سی این جملات حذف شده بود: «آینده را دچار تشویش نکنیم، دشمنامونا خوشحال نکنیم.»

لابد بی بی سی تصور کرده که رفسنجانی اینجا پرچانگی کرده و حرفهایی زده که «به صلاح نظام نیست» و شایسته بی بی سی نیست که این قسمت را هم پخش کند! نتیجه آن هم این شده که حتی رعایتیهای معمول دستگاہهای خبری را هم زیر پا گذاشته است.

بقیه گزیده های از تقویم تاریخ از صفحه ۲۱

۳ مه:

روز جهانی آزادی مطبوعات.

۷ مه ۱۸۷۸:

آلفرد نوبل شیمی دان معروف سوئدی موفق به کشف دینامیت شد.

۷ مه ۱۸۹۵:

اولین دستگاه ضبط صوت توسط دانشمند روسی الکساندر پروف اختراع گردید.

۸ مه ۱۹۴۵:

پایان جنگ جهانی دوم که سبب نابودی دهها میلیون انسان در سراسر جهان شد. این جنگ پس از شکست حزب ناسیونال-سوسیالیسم هیتلری به پایان رسید. ۱۵ آوریل همان سال مصادف با سقوط اردوگاه مخوف (برگنبلزن) آس اس ها است که تنها از ژانویه تا مارس ۱۹۴۵ حدود ۳۵ هزار اسیر در آن کشته شدند.

۱۵ مه ۱۹۴۸:

سرزمین فلسطین با یورش وسیع صهیونیستها و با کمک همه جانبه انگلیسی اشغال و مقاومت مردمی فلسطین آغاز گردید.

۲۸ مه ۱۸۷۱:

اولین دولت کارگری کمون پاریس شکست خورد و اعضا آن توسط عوامل حکومت فرانسه اعدام شدند.

۲۲ مه ۱۸۸۵:

در گذشت ویکتور هوگو نویسنده نامدار فرانسوی در سن ۶۵ سالگی

۲۲ مه ۱۹۶۶:

والت دیسنی نابغه بزرگ جهان سینما در سن ۶۵ سالگی در گذشت.

We moeten vasthouden aan deze waarheid dat alle mensen gelijk geschapen zijn. De grote massa begreep het." Dit was geen gewone toespraak, dit was een boodschap voor alle mensen van welk geloof of achtergrond ze ook hadden. Die dag schreven vele kranten dat King de president van zwart Amerika geworden was.



Hij was nu erkend als leider van de beweging voor de burgerrechten, een man die vertrouwd werd door zijn volgelingen, en gerespecteerd, waar dan ook ter wereld. Dit was een belangrijke dag in zijn leven, en ook voor de VS. In oktober 1964 kreeg dr. King de Nobelprijs voor de vrede, een van de hoogste onderscheidingen in de wereld. De laatste dag van zijn leven had Martin Luther King gesproken over zijn manier om de vrede te bewerk-

stelligen. Het was Grandhi's manier: de geweldloosheid. Die avond ging hij op het balkon om zijn benen even te strekken, plotseling klonk een scherpe knal. Martin Luther King stortte op de grond neer, zijn vrienden snelden hem te hulp, maar de kogel was al geexplodeerd in zijn nek. Hij stierf een uur later op 39 jarige leeftijd.

De dood van Martin Luther King was een verschrikkelijke klap, vele mensen in de VS en in de hele wereld treurden. Voor ontelbare zwarte Amerikanen was hij de enige hoop geweest in hen wereld van armoede en vernederingen. Stokly Carmichael een jonge zwarte militant, verklaarde als de blanke Amerikanen vanavond dr. King vermoord heeft, dan heeft het ons de oorlog verklaard. Hij was de enige man die de mensen probeerde bij te brengen dat ze liefde en medeleven voor de blanken moesten opbrengen. Er kwamen rellen in het hele land. Er werden 39 mensen gedood door het wapengeweld. Dat waren vreselijke dingen, die Martin Luther King tijdens zijn leven altijd wilde voorkomen, en waarvoor hij ook gestorven was.

De begrafenis vond plaats in Baptist kerk in Atlanta, waar Martin Luther King voor het eerst had gepreekt. Zijn leven heeft het leven van duizenden mensen veranderd. Meer dan 100.000 mensen kwamen bijeen om de vermoorde Martin Luther King een eerbetoon te brengen. Op het graf steen van Martin Luther King staat:

**"FREE AT LAST,
FREE AT LAST.
THANKS GOD
ALMIGHTY I'M FREE
AT LAST."**

Door viertin jarige leerlinge, Sara.

(دانش آموز ۱۴ ساله سارا)

بقیه چرا مشکل داریم از صفحه ۱۱

آنچه مسلم است عادات عمیق و شکل گرفته که سالیان متمادی جزء لاینفک وجود شده، به آسانی قابل تغییر نیستند و چه بسا فرد آنچنان به آنها خو گرفته که بخش اساسی وجود او را تشکیل می دهند. ولی در هر صورت یک نگاه سخت به مشکل لازم است. بوسیله درست فکر کردن و با دقت فکر کردن می توان به یک راه حل صحیح دست یافت و باید توجه داشته باشید که همیشه دوست داشتن بیشتر از متنفر بودن می تواند شما را در کسب توانایی های جدی برای یافتن راه های بهتر جهت حل مشکلات یاری دهد.

Martin Luther King

Martin Luther King werd geboren op 15 Januari 1929 in Atlanta, Georgia, een klein stadje in het diepe zuiden van VS. De jonge werd naar zijn vader genoemd. Het gezien bestond uit zijn ouders een broer een zus en grootouders. Zijn vader was predikant in een kerk, hij had een belangrijke positie in de zwarte gemeenschap.

De kerk speelde immers een belangrijke rol in het leven van de zwarte bevolking in het zuiden. De vader van Martin wou graag dat hij hem later opvolgde in de kerk, maar Martin wou liever arts of jurist worden. Predikant Benjamin Mays vond dat de kerk een grotere rol moest spelen in de Amerikaanse samenleving. Door de manier van zijn preek maakte dat een grote indruk op Martin. Zo vertelde hij aan zijn vader dat hij toch predikant wou worden. Zijn vader organiseerde voor Martin een proefpreek in hun eigen kerk.

Hij deed het prima en werd nog datzelfde jaar aangesteld als predikant en zo werd hij de assistent van zijn vader. Hij wou eerst zijn studie op de Samarie afmaken.

Toen hij klaar was met zijn studie, werd hij gevraagd predikant te worden in Dexter Avenue Baptist kerk in Montgomery in Alabama in het zuiden. In het zuiden was de apartheid nog heel erg aan de gang, hij zag er heel erg tegen op maar hij had het gevoel dat het zijn plicht was om de situatie te veranderen. Hij ergerde zich vooral dat de zwarten altijd achter in de bus moesten instappen en altijd moesten opstaan als een blanke wou zitten. Daarom organiseerde de zwarte gemeenschap een boycot. Dit betekende dat geen enkele zwarte de bus zou nemen. Zo'n actie zou niet alleen het einde van de rassenscheiding zijn maar ook onder de aandacht van Amerika brengen. Het zou de bus maatschappij ook een groot gedeelte

van hun inkomsten be-roven. De eerste dag van de boycot waren tot de grote verbazing van Martin geen zwarte bevolking in de bussen te vinden.

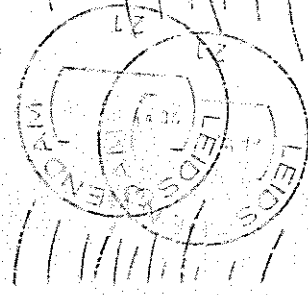
De mensen liepen naar hun werk of reden met anderen mee. Die avond had Martin voor 4000 mensen een speech. Zijn toespraak maakte een grote indruk op de menigte. De zwarte bevolking voelde dat er iemand was die iets voor hen zou willen veranderen. Zo werd Martin de leider van de zwarte bevolking. Hij organiseerde boycotten en de eerste sit-in in een snackbar. Om te protesteren tegen de apartheid in eetgelegenheden. Hij had vele toespraken, hij vertelde in een van zijn vele toespraken dat hij een droom heeft.

Hij zegt: "Ik heb een droom dat op een dag deze natie zal opstaan en leven vanuit de werkelijke betekenis van zijn geloofsovertuigingen.



BAHARE IRAN

No: 12 Spring 1998



*Genootschap van Iraanse Vluchtelingen- Nederland
G.I.V.N.
P.B. 32406
2503 AC Den Haag
Nederland*

آدرس بهار ایران :